

خاستگاه و ریشه های زبان چند کانونی و سنتزی (آمیزه یی) پارسی دری  
بخش دوازدهم - ۵.۲

**یادمان های نوشتاری**  
**به زبان های توده های ایرانی آسیای میانه پیش از اسلام**  
**(تا سده هشتم میلادی)**

**یادمان های زبان های پارسی میانه ساسانی، پارتی، باختری**  
**و خوارزمی**

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

[www.khorasanzameen.net](http://www.khorasanzameen.net)

۶ ثور (اردیبهشت) ۱۳۹۵

**یادداشت:**

در این جا ترجمه فصل یازدهم جلد یکم کتاب «تاریخ خلق تاجیک»، تدوین شده از سوی پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان (برگ های 492-523) زیر نظر اکادمیسین لیتوینسکی و اکادمیسین رانوا، 1999 را که مربوط به زبان های ایرانی باستان و میانه از دو سوی پشته ایران اند، (در دو بخش) خدمت پیشکش می کنیم. شایان یادآوری است که این کتاب به زبان روسی به کمک وزارت فرهنگ تاجیکستان به یاری استاد داکتر علی اصغر شعر دوست در تهران چاپ شده است.

چندی پیش بخش های A ، B1, B2 و B3 پیشکش حضور دوستان گردید. در باره بخش B بایسته است نکاتی را به عرض برسانیم:

با توجه به گرانباری متن و پیچیدگی آن که نیازمند دادن توضیحات ضروری در هر مورد و نیز مقایسه آن با آن چه که در زمینه در آثار چاپ شده به زبان پارسی دری در دست است و نیز با توجه به دشواری پژوهش در زمینه، بایسته دیدیم هر گروه یادمان های مکتوب را جداگانه به دست نشر بسپاریم.

چون در کتاب نخست به معرفی اوستا پرداخته شده است، ما نیز در این جا بر روال گذشته، در آغاز در بخش B1 آن چه را که در باره اوستا در ویکی پدیا به زبان پارسی دری آمده است، آوریم. همچنین ترجمه بخش هایی از اوستا از ویکی پدیا به زبان روسی با چند جدول را هم به آن افزودیم. در پی آن، یک نوشته پژوهشی زیر نام «**افسانه های کهن در اوستا**» نوشته یکی از پژوهشگران ایرانی را خدمت پیشکش کردیم.

سپس در بخش دوازدهم B2 ترجمه متن روسی را تقدیم کردیم تا خوانندگان گرامی بتوانند با مقایسه چهار متن، به برداشت های بهتری دست یابند.

اکنون در ادامه در B3 نخست آن چه را که در باره زبان سغدی و یادمان های زبان سغدی در ویکی پدیا به زبان پارسی دری آمده است، آوردیم. در پی آن ترجمه نوشته یی در باره زبان سغدی از زبان روسی را که در همین ویکی پدیا آمده، پیشکش کردیم. سپس یک نوشته بسیار ارزنده زیر نام «پیشینه، جایگاه و برنامه های پژوهش های تورفانی» نوشته پروفیسور ورنر زوندرومان، ترجمه آرمان بختیاری که در سایت تحقیقات ایران شناسی آمده، خدمت تقدیم کردیم و در فرجام هم ترجمه متن روسی یادمان های سغدی را پیشکش کردیم و مقاله یی را هم در باره آیین مانوی در پیوست این نوشته آوردیم.

اکنون در بخش 12 ب. 4 نخست آن چه را که در باره زبان پارسی میانه ساسانی در کتاب به زبان روسی نوشته شده است، می آوریم. سپس، در پیوست نوشته یی در همین زمینه از بانو داکتر زهره زرشناس را که در دایره المعارف اسلامی آمده است برای نقایسه می آوریم. در پی آن بار دیگر به کتاب بر می گردیم و آن چه را که در باره زبان پارتی

و آثار مکتوب به این زبان آمده خدمت پیکش می کنیم. وانگهی برای مقایسه چند نوشته در باره این زبان را از منابع گوناگون می آوریم.

سپس باز به کتاب بر می گردیم و نوشته یی را در باره زبان خوارزمی می آوریم. و در فرجام در پیوست ها دو مقاله یکی به قلم داکتر زمریالی طرزی و یکی هم به قلم یکی دیگر از پژوهشگران هم میهن را می آوریم و در پایان کار مقاله یی را در باره روابط تاریخی ایران و چین پیشکش می کنیم.

## **کتیبه های نوشته شده به زبان پارسی میانه (ساسانی)**

### **در گستره آسیای میانه**

در گستره آسیای میانه شمار فراوان کتیبه ها به زبان پارسی میانه (ساسانی) کشف شده است - از جمله، چند کتیبه در مرو قدیم (36) که بیشتر روی سفالینه ها، استخوان ها و شاخ های گوسفندان نوشته شده اند. یکی از این گونه قطعات ریز و کوچکک smithereens به سال 1935 در شهرک گیاور قلعه یافت شده است که در بردارنده نوشته هایی به زبان های سغدی و عربی هم اند. به باور و. آ. لیفشیتس، این ها مشق هایی بوده اند در هنر خطاطی از بازمانده های بایگانی های های مدرسه های خطاطان خوش نویس نیمه نخست سده هشتم.

یک کتیبه دیگر به زبان پارسی میانه به روی دیواره یکی از اتاق ها در شهرکی در پنجکنت یافت شده است که بیگمان کار یک خوش نویس چیره دست بوده است. کتیبه مربوط سده هفتم است و به گمان غالب با حضور هواداران و حتا شاید هم وابستگان و خویشاوندان یزدگرد ساسانی - آخرین شاهنشاه ساسانی در سمرقند سغدی پیوند داشته باشند. شماری کتیبه های گرافیتی به زبان پارسی میانه در دیر (صومعه) یی در قره تپه کشف شده است که متعلق به سده های چهارم - پنجم ترسایمی اند.

## **یادمان های نوشتاری مانوی به زبان پارسی میانه ساسانی:**

زبان پارسی میانه، زبان اصلی آیین مانوی در ایران و آسیای میانه بود. (37) مانی در دربار شاپور یکم ساسانی حضور یافت و به شاهنشاه کتاب ویژه‌یی را به نام شاپورگان که به نام او نوشته بود، اهدا کرد. او در این اثر به گونه فشرده دکتترین آیین مانوی را بازتاب داده بود. آوندهای مستقیمی در دست نیست که خود مانی این اثر را به زبان پارسی میانه نوشته باشد. به گمان غالب، او آن را از روی اوريجینال آرامی آن که زبان مادری اش بود، به پارسی میانه ترجمه کرده بود. به هر رو، از نسخه پارسی میانه این کتاب تنها فراگمت هایی حفظ گردیده است.

همچنین بخشی از مقدمه نوشته شده بر نسخه پارسی میانه اثر بزرگ مانی که به یونانی به «ایوانگیون» شهرت دارد، حفظ گردیده است. این کتاب مشتمل بر 22 فصل بود که هر فصلی با یکی از حروف الفبای آرامی آغاز می گردید. از مزامیری که مانی تالیف کرده بود و به زبان پارسی میانه ترجمه شده بود، تنها فراگمت های متن یکی از مزمورها به ما رسیده است. متن یکی از مزامیر خوب حفظ گردیده است که به نسخه زبان پارتی است - زیر نام «وزرگان افریوان» (آفرین بزرگان). همچنین فراگمت های سغدی این مزامیر در دست است. فراگمت هایی از متن دومین مزمور هم مانده است که نام پارتی آن «کوشودگان افریوان» (آفرین دانستگان) است. این اثر از دید ساختار و محتوا به مزمور نخستین همانند است. همین گونه فراگمت های نسخه پارسی میانه «کیفالا» حفظ گردیده است که در باره نسخه سغدی آن پیشتر روشنی انداختیم.

در میان فزونشمار نسخه های دست نویس مانوی به زبان های ایرانی میانه که کاوشگران آلمانی در تورفان یافته بودند، تنها یکی از آن ها به شکل کتاب صحافی شده است، به نام «نیایش و بخشایش» (توبه)، به زبان سغدی که در بردارنده سروده هایی به زبان های پارسی میانه (ساسانی) و پارتی است و هم متن اصلی توبه نامه به زبان سغدی. حتا با نگاه سرسری به «کتاب» می توان دریافت که برگ های آن با هم برابر سرش نشده اند. با این هم، هینینگ توانست تا اندازه یی تواتر و ترتب برگ های کتاب را احیا نماید و آن را سر از نو بیاراید.

بخش پارسی میانه یی و پارتی کتاب مشتمل بر متون زیر است:

1. نامه یی سر به مَهر که به گمان غالب پیام فرستاده شده از سوی مانوی به یک نیایشگاه مانوی دست آموزگاری به نام مارامو می باشد،
2. سروده های Boehme (در 14 قطعه که کم و بیش کامل حفظ گردیده اند).
3. سروده ستایشگران ناریس
4. سروده های ستایشگرانه «سروش - اهرایی» (شش سروده که یکی از آن ها کامل حفظ گردیده است)
5. سروده های جلال و شکوه عیسا (دو تا که یکی کامل و دیگر به گونه فرگمتال حفظ گردیده است)
6. سروده هایی در باره جلال و شکوه «رسولان». در متن پارسی میانه یی - سرآغاز و در متن پارتی - قسمت میانی سروده دیده نمی شود.
7. سروده یی در ستایش Boehme (فراگمت های سه سروده یی)
8. سروده های شادی آفرین (هفت فراگمت)

بخشی از آثار نثری مانوی متشکل است بر قواعد مذهبی، موعظه ها، ارشادات و آموزه ها که به شکل پرسش و پاسخ ارائه شده اند. شمار نسبتاً بسیار آثار در باره پیدایش کیهان و متون دارای بار اخترشناسیک و فراگمت هایی از گاهنامه ها نیز در دست است. متون برخی از فراگمت ها (به زبان های پارسی میانه، پارتی و سغدی) - تاریخ آیین مانوی و زندگانی مانوی را بازتاب می دهند که در آن ها همچنان آثار مانوی و رسالت پیروان او برشمرده شده است. این آثار در ژانر تقویمی با انشای بسیار روان، با کاربرد جمله های کوتاه و ساده نوشته شده اند و از همین رو به آسانی از سایر متون فرق می شوند. دو متن به زبان پارسی میانه با شخصیت مانوی مرتبط اند. یکی دیدار مانوی با بهرام یکم را بازگو می کند و دیگری در باره مرگ مانوی است. هر دو متن از سوی شاهدان رخدادها تدوین شده اند که متعلق به سال های 274-276 و شاید هم اندکی پسانتر اند، و دارای استایل ساده، و بار بار تکرار می شوند و برخی از ویژگی های دستوری آن ها نارسا و گنگ اند که به باور بویس گواه بر مرحله اولیه نثر پارسی میانه است.

مانوی برای تبلیغ آیین خود، افسانه ها و امثال و حکم ها و وجیزه های گوناگونی را از هند و چین به عاریه گرفته بود که در آینده از راه ایران به سوریه و در فرجام به غرب رخنه کرده

بودند. این گونه، آیین مانوی نقش پیشتازی را همچون میانجی در گسترش تمثیل‌ها Parable به اروپا بازی نمود. بیشتر این تمثیل‌ها به زبان سغدی حفظ گردیده‌اند اما برخی هم به زبان‌های پارسی میانه و پارتی هم‌اند. زبان این آثار روان و آکنده و سرشار از ایجاز Pithiness اند. ولی با سوژه‌های ناتمام.

چنین می‌نماید که گویا این نوشته‌های فشرده و ساده برای راهبان در نظر گرفته شده بودند که باید با هنروری مستقیم به شنودگان می‌رساندند که چنین چیزی بار دیگر گواه بر ارجحیت رسانایی شنیداری بر رسانایی نوشتاری است.

متاخرترین متن منشور مانوی به زبان پارسی میانه (ساسانی) که دارای تاریخ نگارش مشخص است، مقدمه‌ی است بر کتاب «سروده‌ها» که در قره‌شهر در بین سال‌های 825-832 ترسایی تدوین یافته بود. ظاهراً این کتاب از سوی سغدی‌ان که از زبان پارسی میانه به عنوان زبان دینی کار می‌گرفتند، نوشته شده است. در این متن واژه‌هایی دارای اشکال پارتی و پارسی نو به چشم می‌رسد.

در شمار فراگمت‌های پارسی میانه‌ی کلکسیون مانیرهایم در هلسنکی فراگمتی است متشکل بر 11 سطر که به زبان پارسی میانه با خط سغدی نوشته شده‌اند. از روی محتوا، این متن از سروده‌های مانوی است (که تا کنون به گونه‌نهایی رمزگشایی نشده است). در کلکسیون آلمانی تورفان هم چند تا از این گونه‌فراگمت‌ها دیده می‌شود.

در این جا برای مقایسه آن چه را که بانو داکتر زهره زرشناس، در «مدخل ایران» در «دایره‌المعارف بزرگ اسلامی» زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، 1367-، جلد 10، ص 562 - 560 در باره ادبیات فارسی میانه آورده‌اند، می‌آوریم:

**ادبیات فارسی میانه:**

«آثار ادبی باقی مانده از این زبان به دو گروه مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می‌شود. در طول دوران ساسانی، کتاب‌های مقدس زردشتی و شماری از آثار درجه دوم مذهبی همراه با موضوعاتی کم و بیش مرتبط با مذهب به صورت نوشته در آمد و آثار غیرمذهبی و ادبی صرف و گاه تفنی (به شعر یا نثر) به علت اهمیت سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام، به صورت نوشتاری در نیامد و سینه به سینه حتی به دوران پس از اسلام منتقل شد و پس از آن به تدریج رو به فراموشی نهاد. آنچه مکتوب گردید، نیز به سبب تغییر خط پهلوی به عربی و تحول زبان پهلوی به فارسی و یا به علل سیاسی و مذهبی، نابود گردید. البته ترجمه عربی و فارسی بعضی از آن‌ها مانند کلیله و دمنه در دست است. همچنین شعر پهلوی با تحول زبان و تغییر وزن هجایی به عروضی و از رونق افتادن موسیقی (چون بیشتر همراه با موسیقی خوانده می‌شد)، به وضعی مشابه دچار گردید. آثار دینی هم که بیشتر در سده‌های سوم و چهارم سوم و چهارم یعنی زمانی که دیگر دین زردشتی دین رسمی ایران نبود، تدوین نهایی یافت، در طی زمان به سبب تعصبات دینی، جنگ‌ها، ستیزها و به ویژه حمله مغول نابود گردید.

ادبیات فارسی میانه دارای ویژگی ادبیات شفاهی نظیر گمنامی مؤلف و وجود سبک‌های مختلف است و با وجود آسیب فراوانی که به آثار برجای مانده، رسیده است، برای شناخت جهانی‌بینی و اسطوره‌های باستانی ایرانیان منبع گرانمایی به شمار می‌آید.

آثار برجای مانده از زبان پهلوی این‌هاست:

1. آثار کتیبه‌یی،

2. آثار کتابی،

3. زبور پهلوی،

4. برخی جملات و لغات پراکنده در کتاب‌های عربی و فارسی

1. **آثار کتیبه‌یی:** این آثار شامل نوشته‌هایی بر سنگ، پوست، سفال، فلز، پاپیروس، چوب، سکه، مهر، سنگ‌های قیمتی و جز آن‌هاست. شماری از این کتیبه‌ها دو زبانه (پهلوی و پارتی)،

و یا سه زبانه (پهلوی، پارتی و یونانی) است. نگارش کتیبه‌ها بیشتر همزمان با تألیف آن هاست و به رغم آن که از نظر ادبی دارای اهمیت چندانی نیستند، از جهت تاریخی، اجتماعی، گاه دینی و نیز از نظر زبان‌شناسی از اهمیت بسیاری برخوردارند. آثار گوناگون کتیبه‌ی بر حسب موضوع به دو دسته دولتی و خصوصی تقسیم می‌شود:

آ. - **دولتی**: این کتیبه‌ها به خط پهلوی کتیبه‌ی با مفصل نوشته شده‌اند و به شاهان ساسانی و درباریان، از جمله موبد موبدان - کردیر، تعلق دارند.

ب. - **خصوصی**: بیشتر کتیبه‌های خصوصی به خط تحریری (متصل یا شکسته) همانند خط کتاب‌های پهلوی نگاشته شده است و به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی تعلق دارد. این کتیبه‌ها از نظر موضوع به دو گروه کتیبه‌های یادبودی (یادبود وقف ملک، یا بازدید از برخی اماکن) و کتیبه‌های سنگ مزار تقسیم می‌شوند. دیگر آثار کتیبه‌ی پهلوی این هاست: پایروس نوشته‌ها، پوست نوشته‌ها، سفال نوشته‌ها، فلز نوشته‌ها، سکه‌ها، مهرها و مهرواره‌ها.

2. **آثار کتابی**: این دسته از آثار پهلوی را می‌توان بر حسب موضوع بدین ترتیب طبقه‌بندی کرد:

آ. - **ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا به پهلوی (زند و پازند)**: در دوره اشکانیان و ساسانیان زبان اوستایی، زبان مرده‌ی بی‌شمار می‌رفت که تنها موبدان آن را می‌آموختند و ترجمه اوستا به زبان زنده آن روزگار، یعنی پهلوی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. ترجمه و تفسیر اوستا به پهلوی اصطلاحاً زند (تفسیر) خوانده می‌شود. امروزه از ترجمه و تفسیر (زند) همه اوستا تنها زندیسنها (که شامل گاهان نیز می‌شود)، ویسپرد، خرده اوستا (که شامل نیایش‌ها و یشت‌های کوچک نیز می‌شود)، وندیداد، هیربدستان و نیرنگستان و اوگمدیچا در دست است.

پس از قرن چهارم، خواندن متون پهلوی به علت فراموش شدن زبان آن به تدریج مشکل و ناممکن شد. به همین سبب، روحانیان مهاجر زردشتی در هندوستان، دعاها و بعضی از متن‌های



پهلوی را به خط اوستایی آوانویسی کردند که اصطلاحاً پازند نامیده می‌شود. مهم‌ترین آثار پازند این هاست: شکند گمانیگ‌وزار که اصل پهلوی آن از میان رفته است، بندهش، مینوی خرد، زند و همن یسن، اوگمدیچا، ارداویراف نامه، یادگار جاماسپی که اصل پهلوی بخش اعظم آن از میان رفته است، پس دانشن کامگ، خویشکاری ریدگان، آفرین ها و دعاها، توبه‌نامه‌ها (پتیت)، نیرنگ ها (وردها)، بعضی روایات، ستایش سی روزه، ده و پنج و خاصیت اسورنان (روحانیان)، و صدویک نام خدا.

**ب - متون تألیف شده بر اساس زند:** بر مبنای اوستا و ترجمه پهلوی آن، کتاب ها و رسالات بسیاری در موضوعات گوناگون به پهلوی نوشته شد که آخرین تاریخ آن ها سده‌های سوم و چهارم و مهم‌ترین آن ها چنین است:

1. **دینکرد:** این کتاب به منزله دانشنامه و مجموعه‌ی بی از مطالبی بر اساس نوشته‌های پیشین زردشتی است. نام دو تن از تدوین‌کنندگان آن، آذر فرنیغ فرخزادان و آذربادامیدان است که در سده 3 سوم می‌زیسته‌اند. واژه دینکرد به معنای «تألیف دینی» یا «اعمال و کارهای دینی» است. دینکرد در اصل شامل 9 کتاب بوده که کتاب اول و دوم و بخشی از کتاب سوم از میان رفته است.

2. **بندهشن:** این کتاب به نام زندآگاهی (آگاهی‌های مبتنی بر زند) نیز معروف، و مشتمل بر 36 فصل است. تألیف اولیه آن در اواخر دوران ساسانی صورت گرفته، اما آخرین تدوین‌کننده کتاب فرنیغ نامی در قرن سوم بوده است. بندهشن به معنای «آفرینش آغازین یا بنیادین» است. موضوع کتاب طیف وسیعی از اسطوره‌های آفرینش، تاریخ اسطوره‌ی و واقعی ایرانیان از پیشدادیان تا رسیدن تازیان، جهانشناسی و نجوم تا فهرست نام رودها، کوه ها و گیاهان را در بر می‌گیرد. دو تحریر از بندهشن در دست است، یکی تحریر مفصل، به نام بندهشن ایرانی یا بندهشن بزرگ و دیگری تحریر مختصر و خلاصه، معروف به بندهشن هندی.

3. **گزیده‌های زادسپرم:** این کتاب مجموعه‌ی بی است مشتمل بر 35 فصل در باره آفرینش،

دین، ترکیب انسان و نیروهای موجود در تن و وظیفه هر یک از اندام ها، رستاخیز و پایان جهان که آن را زادسپرم پسر گشن جم (جوان جم) در قرن سوم تألیف کرده است.

4. **آثار منوچهر:** از منوچهر برادر زادسپرم سه نامه (در رد بدعت های برادرش)، و کتابی با عنوان دادستان دینی (مجموعه آراء دینی)، شامل پاسخ های وی به 92 پرسشی که مهر خورشید پسر آذرماه، و بهدینان (زردشتیان) دیگر از او کرده اند، در دست است.

5. **روایات پهلوی:** این متن در نسخه های خطی همراه با متن دادستان دینی می آید و گردآورنده آن معلوم نیست.

6. **پرسش های:** این متن مجموعه یی از پرسش هاست.

7. **وجر کرد دینی:** این کتاب مجموعه یی از متن های گوناگون پهلوی و به معنای فتوای دینی است.

## پ - متون فلسفی و کلامی:

آثار فلسفی و کلامی موجود از این دوره این هاست:

کتاب های سوم، چهارم و پنجم دینکرد؛ شکند گمانیگ وزار، که تألیف مردان فرخ پسر اورمزد داد، و به معنای «گزارش گمان شکن» است. بخش اول آن در اثبات عقاید زردشتی و بخش دوم در رد ادیان دیگر است؛ پس دانشتن کامگ (چم کستیگ) که متنی کوچک در باره بستن کستی (کمر بند خاص زردشتیان) است؛ گجستک ابالیش، که رساله یی در شرح مناظره زردشتی مسلمان شده یی به نام ابالیش و آذر فر نبغ فرخزادان در حضور مأمون خلیفه عباسی است.

ت - **کشف و شهود و پیشگویی**: از این قبیل ادبیات چند اثر در دست است:

1. **ارداویراف نامه (ارداویراز نامه)**، در شرح سفر ویراف (ویراز) به جهان دیگر؛
2. **زند و همن یسن (تفسیر بهمن یسن)**، پیشگویی در باره حوادث جهان از روی مکاشفه؛
3. **پیشگویی های جاماسپ**، وزیر گشتاسپ، که بخشی از آن ها در جاماسپنامه و بخش دیگر در یادگار جاماسپی آمده است (نگاه شود به: بنونیست، 337-380)؛
4. **شاه بهرام ورجاوند**، که به صورت منظومه مقفای کوتاهی در چهارده بیت که پس از اسلام سروده شده، و ظهور شاه بهرام در آن پیشگویی گردیده است.

ث - **اخلاقیات (اندرز و حکم)**: بخش مهمی از ادبیات پهلوی را اخلاقیات تشکیل می دهد و مشخصه بارز آن مجموعه اندرزهایی است که به دو گروه توصیه های دینی و حکمت عملی تقسیم می شوند. اندرزها در زمره ادبیات شفاهی قرار دارند و تعیین مؤلف و زمان تألیف آن ها امری دشوار و گاه ناممکن است و اغلب به بزرگان و حکما و گاه به شاهان و روحانیان نسبت داده شده است. مهم ترین اندرزهای پهلوی این هاست:

اندرزهای آذرباد مهرسپندان (مارسپندان)، منقول در منت های پهلوی، در روایت پهلوی، و در کتاب سوم دینکرد و نیز واژه یی چند از آذرباد مهرسپندان؛ یادگار بزرگمهر؛ اندرز اوشنردانا؛ اندرز دانایان به مزدیسنان؛ اندرز خسرو قبادان؛ اندرز پوریوتکیشان؛ دادستان مینوی خرد، و بسیاری اندرزنامه های دینی دیگر.

ج - **رسالات در آیین کشورداری**: این رساله ها که به بحث در باره روش های سیاسی دولت و راه های اداره مملکت می پردازد، در متون عربی سده های نخستین دوران اسلامی با عنوان عهدود، وصایا، کارنامج، نامه ها، خطبه ها و توقیعات دسته بندی شده اند. اصل پهلوی هیچیک از آن ها باقی نمانده، اما ترجمه عربی و گاه فارسی آن ها در دست است. نمونه هایی از این گونه آثار این هاست: عهدود و وصایای اردشیر و انوشیروان، کارنامه انوشیروان، نامه های

سیاسی نظیر نامه تنسر (یا صورت درست تر آن توسر)، متعلق به زمان اردشیر، نامه‌های انوشیروان، خطبه‌های هنگام جلوس بر تخت شاهان ساسانی، توقیعات شاهانی ساسانی (گونه‌ی اندرز سیاسی - اجتماعی)، آیین‌نامه‌ها، و تاج‌نامه‌ها که به آداب آیین کشورداری و رسوم درباری می‌پردازند.

چ - **چیستان**: نمونه‌ی از این نوع ادبی در نوشته‌های پهلوی با عنوان رساله یوشت‌فریان و اخت آمده که در اوستا نیز بدان اشاره شده است.

ح - **مناظره و مفاخره**: درخت آسوریگ نمونه‌ی از این نوع ادبی است.

خ - **تاریخ و جغرافیا**: تنها اثر تاریخی به پهلوی کارنامه اردشیر بابکان نام دارد. این کتاب تاریخی - افسانه‌ی، در باره اردشیر و به قدرت رسیدن اوست. در موضوع جغرافیای تاریخی شهرها هم منحصرأ رساله‌ی کوچک و چند صفحه‌ی به نام شهرستان‌های ایران موجود است.

د - **حماسه**: تنها متن حماسی موجود به این زبان، یادگار زریران نام دارد؛ حال آن که بیشتر متن‌های حماسی پهلوی که به ادبیات شفاهی تعلق دارند، یا از میان رفته، یا به عربی و فارسی ترجمه شده‌اند، مانند خداینامه. یادگار زریران، به جنگ‌های ایرانیان و خیونان می‌پردازد.

ذ - **فقه و حقوق**: افزون بر ترجمه و نداد که مشتمل بر مطالب فقهی بسیاری است، کتاب‌های پهلوی مستقلی نیز در باره فقه و حقوق بدین شرح وجود دارد:

1. **شایست نشایست**: این کتاب در باره گناهان و تاوان آن‌ها، ثواب‌ها و آیین‌های دینی و تطهیر است.

2. **روایات امید اشوهستان**: این رساله مجموعه‌ی از 44 پاسخ در باره مشکلات زردشتیان در جامعه مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی است.

3. **روایات آذرفرنبغ فرخزادان:** مجموعه یی است مشتمل بر 147 پاسخ آذرفرنبغ به پرسش های زردشتیان و چندین مجموعه روایت کوچک دیگر نظیر «روایات فرنبغ سروش»، و «پرسش های هیربد اسفندیار فرخ برزین» در همین زمینه.

4. **مادیان هزار دادستان** (مجموعه هزار فتوا): کتابی است که هزاره قضیه حقوقی، به خصوص قوانین مدنی را در بردارد.

5. **رسالات کوچک آموزشی:** رساله های کوچکی بدین شرح در باره مطالب مختلف به زبان پهلوی در دست است: شگفتی ها و برجستگی های سیستان؛ خسرو و ریدگ، رساله یی در باب پرسش های خسرو (شاید خسرو پرویز) از پسر جوانی به نام «خوش آرزو» درباره بهترین خوراک ها، عطرها و ...؛ گزارش شطرنج و وضع نرد؛ مادیان ماه فروردین روز خرداد؛ سور سخن؛ آیین نامه نویسی.

ر - **داستان های منثور:** از زمان خسرو انوشیروان نهضتی برای کتابت آثار پدید آمد و بسیاری از افسانه های ایرانی مدون شد و یا داستان های ملل دیگر به زبان پهلوی ترجمه گردید. مهم ترین مجموعه های داستان های ایرانی این هاست: هزار افسان (الف خراقه) که هسته اصلی هزار و یک شب ایرانی است، سند بادنامه، بلوهر و بوذاسف، کلیله و دمنه، طوطی نامه و اسکندرنامه.

ز - **شعر:** آثار منظوم نسبتاً اندکی به زبان های پهلوی در دست است. تاکنون سه منظومه کوتاه اندرزی به نام های «اندرز دانایان»، «مدح خرد» و «وصف خرد» شناخته شده است. قطعه یی نیز با نام «آمدن شاه بهرام ورجاوند» در دست است که شعری دینی است. «سرود آتشکده کرکوی» که در تاریخ سیستان ضبط شده، سرود دینی دیگری است که به خط فارسی نوشته شده، ولی از نظر زبان و وزن، شعری پهلوی محسوب می شود. از میان منظومه های باقی مانده به زبان پهلوی

دو اثر نسبتاً مفصل به نام های یادگار زیران و درخت آسوریگ در دست است که هر دو اصل پارتی دارند. از منظومه های عاشقانه پهلوی نظیر ویس و رامین، متنی در دست نیست.

ژ - **کتاب های علمی:** از مطالبی که در نوشته های پهلوی آمده، و از آثار علمی پهلوی که به عربی ترجمه شده است، معلوم می گردد که ایرانیان در کتاب های خویش از افکار علمی بیگانگان استفاده می کرده اند اما هیچ یک از کتاب های علمی پهلوی امروز در دست نیست. از بعضی کتاب های علمی ایرانیان زیج شهریاران، وزیدگ (گزیده) تنگلوش یا تنگلوشا و کتاب اندرزگر اطلاعاتی در دست است.

س - **فرهنگ ها:** دو فرهنگ کوچک در میان آثار پهلوی مدون وجود دارد: فرهنگ اویم ایوک، که در آن واژه های اوستایی با معادل پهلوی آن ها ذکر شده است، و فرهنگ پهلوی، فرهنگی مشتمل بر واژه هایی که از نظر املائی برای دبیران و کاتبان دشوار بوده است، مانند هزوارش ها. واژه های این فرهنگ بر حسب موضوع تقسیم بندی شده اند.

3. **زبور پهلوی:** در دوره ساسانیان، مسیحیان ایران کتاب هایی به زبان پهلوی نوشته، و یا از کتاب های دینی خود ترجمه کرده بودند که از آن میان تنها ترجمه پهلوی از زبور در دست است. این متن به گونه خاصی از خط پهلوی، حد فاصل میان پهلوی کتیبه یی و کتابی، نگاشته شده است. کتابت نسخه به سده های اول و دوم باز می گردد، اما زبان متن کهنه تر است. در زبور پهلوی وام واژه های سریانی دیده می شود.»

## **یادمان های زبان پارتی:**

در این جا به بررسی یادمان های نوشته شده به زبان پارتی - یکی از زبان های ایرانی میانه شمال غربی می پردازیم که نمایندگان لایه های حاکمه دولت ایرانی اشکانی (سده سوم پ. م. - سده سوم میلادی) با آن سخن می گفتند. با توجه به این که این زبان، زبان باشندگان بومی منطقه پارت (پارتیانا) هم بود، نام پارتی برای آن یک اسم با مسمی می باشد. از مرحله باستانی تکامل و تحول این زبان پیش از دوره فرمانروایی اشکانیان هیچ گونه یادمان هایی بر جا نمانده است.

پارتی، به عنوان یک زبان زنده تقریباً تا سده ششم ترسایمی وجود داشت و اما یادمان‌های زبان پارتی متعلق به زمان‌های متاخرتر در واقع به یک زبان مرده و خاموش تدوین شده بودند. همه یادمان‌های پارتی (به غیر از مانوی) با الفبای پارتی - یکی از انواع خط آرامی - ایرانی نوشته شده بودند. 38

از عهد اشکانیان، سنگنبشته‌های یادمانی پادشاهی مانند دوره‌های هخامنشیان و ساسانیان بر جا نمانده است. شمار اندکی از کتیبه‌های شناخته شده پارتی بر روی تخته سنگ‌ها و دیواره‌ها و... که تا کنون به دست آمده‌اند، به شرح زیر می‌باشد:

در ایران در سرپل ذهاب (در کوه زاگرس) یک سنگنبشته خراب حفظ شده یافت شده است که به روی آن سواری با یک پیاده نقش کنده شده است. چنین می‌پندارند که یادمان را به یادبود پیروزی شاه اشکانی بر دیگر مدعیان تخت پادشاهی ساخته بودند. قدمت آن به سده دوم ترسایمی می‌رسد. 39

در شوش کتیبه‌یی به روی دیوار Hvasak هست که گواه بر تفویض قدرت در ساتراپ از سوی اردوان پنجم به سال 215 ترسایمی [به کسی از دولتمردان بومی - گ.ک.] است. 40

به روی دیوارهای برخی از ساختمان‌های شهر قدیم دئورا اروپوس Dura-Europos (در حوضه رود فرات) که از سوی کاوشگران باستانشناس بیرون کشیده شده است، کتیبه‌های کوتاه پارتی (گرافیتی) حفظ گردیده است که قدمت یکی از آن‌ها به سال 211 یا 212 ترسایمی می‌رسد. 41

همچنین شماری کتیبه‌های کوتاه شخصی به زبان پارتی در نزدیکی بیرجند (در خراسان جنوبی) شناخته شده‌اند. هر چند قدمت آن‌ها به اوایل دوره ساسانی (سده سوم ترسایمی) می‌رسد. 42

طُرفه این که زبان پارتی برای نوشتن سنگنبشته‌های یادمانی پادشاهی تنها در دوره ساسانیان (یعنی پس از برافتادن دودمان پارتی) به عنوان زبان نسخه دوم در دو کتیبه سه‌زبانی و دو‌زبانی

نخستین شاهان ساسانی به کار برده شده بود. همین گونه در نسخه های پارسی دو کتیبه سه زبانی شاهنشاه شاپور یکم (سده سوم ترسایی) هم زبان پارسی همچون زبان دوم به کار رفته است. در نخستین کتیبه که به روی دیوارهای مشهور کعبه مقدس زرتشت (در نقش رستم فارس) حک شده (و خوب حفظ گردیده است)، به تفصیل در باره پویایی های پادشاه بازگو می شود. در نسخه دومی (در نقش رجب در فارس) نام های درباریان شاه بر شمرده شده اند. نسخه های پارسی کتیبه دو زبانی شاهنشاه شاپور یکم و نرسه هم همین گونه اند.

کتیبه شاپور یکم در حاجی آباد و تنگی بوراق (در فارس) گزارشی را در باره مسابقه خدنگ افکنی از کمان در حضور شاه و با اشتراک خود وی بازگو می نمایند و کتیبه نرسه در پایکول (در کردستان عراق) به روی تخته های سنگی ساخته شده، اما بس فراگمتال است که به شرح رویدادهای مرتبط با تاج پوشی و تخت نشینی نرسه (در 293 ترسایی) می پردازد. 43.

کتیبه های پارسی روی سفالینه ها دارای اهمیت بزرگی اند. معروف ترین آن ها سفالینه های نسا اند. این سفالینه ها در هنگام کاوش های باستانشناسیک به رهبری ک. ی. ماسون به سال های 1948-1954 در شهرک نسا- یکی از نخستین پایتخت های اشکانیان (در جنوب ترکمنستان در نزدیکی عشق آباد) کشف شدند.

تا این دم، نزدیک به سه هزار سفالینه گلی شناخته شده اند که آرشو نسا را می سازند. بیشترین این سفالینه ها از شهر قدیم نسا یافت شده اند و تنها بخشی از آن از شهرک نو نسا به دست آمده است که قدمت آن ها به سده یکم پ. م. می رسد. کتیبه ها به روی سفالینه ها با دبیره یی نوشته شده اند که به خط رایج در دبیرخانه هخامنشی ها نزدیک است و شمار ایدئوگرام های آرامی در آن چنان بسیار است که گاه دانشمندان می مانند که این کتیبه ها به چه زبانی نوشته شده اند؟- پارسی یا آرامی؟ از روی محتوا، یادمان ها در بیشترین موارد مدارک مالی باده انبارهای پادشاهی در مهردادکیرت (در نیسای قدیم) در زمینه محاسبه مالیات می و سرکه از انگورستان ها (تاکزارها یا تاکستان ها) ی گوناگون اند اما برخی از سنگنبشته ها دارای محتوای دیگری اند. این یادمان ها منابع ارزشمندی هم برای تاریخ تحولات اجتماعی- اقتصادی و هم برای بررسی تاریخ فرهنگ، مذهب و حتا برای تاریخ سیاسی به شمار می روند. 44 درست



همین گونه سفالینه ها با قدمت ظاهرا همان زمان را باستانشناسان در ویرانه های پایتخت کهن دیگر اشکانیان - در قومیس در خراسان ایران 45 کشف نموده اند.

پسانتر سفالینه های همانندی یافت در سایر محلات نزدیک نیز کشف شدند: از جمله نوشته هایی به روی سفالینه ها از گوشه تپه (ترکمنستان)، و نیز مدارک اقتصادی (با قدمت سده های دوم-سوم ترسایی)، نوشته هایی به روی ظروف و پارچه ها از مرو قدیم (با قدمت سده یکم پ. م.)، از گیبی قلعه واقع در همان واحه (با قدمت سده های سوم و چهارم ترسایی)، گونیا قلعه عشق آباد و ایگدی قلعه (با قدمت سده یکم ترسایی (در اوزبوی) 46. و حتا از نیپور در عراق، با قدمت (سده های یکم - دوم ترسایی) که در ظاهر از کسانی اند که این ظروف به آنان متعلق بودند. 47.

سفالینه های پارتنی از این هم دورتر به سوی غرب در دئوره اروپوس در مرز امپراتوری روم (در سده سوم ترسایی) یافت شده اند و دست کم بخشی از آن ها ظاهرا دارای بار اقتصادی اند. 48.

مدال های برنزی با نوشته های پارتنی (با قدمت سده دوم پ. م.) (؟) در دنگره تاجیکستان به دست آمده است. 49.

علائم پارتنی به روی سکه های شاهی پارتنی سر از دوره سده یکم میلادی (در آغاز کوتاه و پسان ها درازتر) پدیدار می گردند. این علائم در این هنگام روی سکه های ضرب زده شده در برخی از استان های زیر فرمان پارت ها هم دیده می شوند. برای مثال سکه های سیمین فرماندارن ائلیمایدی؟ (سده های یکم-دوم ترسایی).

نبنشته های پارتنی دارای اسامی خاص به روی برخی از مهرهای یافت شده از نیسا (با قدمت سده دوم ترسایی) دیده م شوند. 51 مانند کتیبه معروف به روی گیما؟ و...

کاغذهای پوستی (پرگامنت) های پارتنی در اورومان (در کردستان عراق) کشف شده اند. دو پرگامنت به روی یک صراحی چسپانده و مهر و موم شده است که دارای متن یونانی اند، اما

یکی از آن‌ها به پارسی بازنویسی شده است. همه این پرگامنت‌ها مدارک خرید و فروش بخش‌هایی از انگورستان‌ها اند. اما متون یونانی در سده یکم پ.م. تدوین شده بودند، در حالی که قدمت متون پارسی میانه‌های سده یکم ترسایی است. 52. پاره‌های پرگامنتی به زبان پارسی که کدام مکتوب کاری بوده است، از دئوره اوروپوس متعلق به میانه‌های سده سوم ترسایی است.

53

### یادمان‌های مکتوب پارسی مانوی:

قدمت متون مانوی پارسی از سده سوم تا سده دهم ترسایی می‌رسد. این متون بخش چشمگیر ادبیات پارسی را می‌سازند و به آسانی خوانده می‌شوند. زیرا با دبیره خوانا، زیبا و ظریف مانوی استرانگلو (خویشاوند سوریانی) نوشته شده‌اند. بیشتر فراگمنت‌های جداگانه این متون حفظ گردیده است. پیشتر، از آثار مانوی به زبان پارسی همراه با آثار به زبان سغدی و پارسی میانه ساسانی یادآور شدیم. 54 در این جا در باره آن اندکی مفصل‌تر روشنی می‌افکنیم. کلکسیون اصلی متون پارسی از سوی آندریاس و هینینگ به نشر رسیده‌اند. اهمیت بزرگی را برای علم ایرانشناسی دو سایکل چاپ شده سروده‌های پارسی - «هویداهمان» و «آنگد روشن» دارا‌اند. در این اثر، 114 فراگمنت سیستماتیزه شده و با تبصره‌های زبان‌شناسانه آراسته گردیده‌اند. چاپ این متون از سوی هینینگ به پژوهش سروده‌های ایرانی میانه مانوی مساعدت سزاوار توجهی کرده است.

مهم‌ترین و با اهمیت‌ترین متون مانوی به زبان‌های پارسی در گلچین قطعات برگزیده chrestomathy تهیه شده از سوی بویس گردآورده شده‌اند. متون ترجمه شده و حتا بخشی از آن‌ها با ترانسکرپسیون نوشته شده است. به این متون، واژه نامه‌ی ضمیمه شده است که در آن واژه‌های پارسی میانه ساسانی و پارسی با ترجمه‌ها ارائه گردیده‌اند و نیز ترانسکرپسیون‌ها با ترجمه انگلیسی آورده شده است. به واژه نامه، فرهنگ بازگونه واژه‌ها افزوده شده است که از سوی سوانتسیگر تدوین یافته است.

بخش بزرگ ادبیات مانوی پارسی را سروده‌ها در بر می‌گیرد. در کل، متون شاعرانه پارسی در سه کتگوری شناخته شده‌اند:

1- سایکل بزرگ شعرها که متشکل از چند بخش اند

2- سروده های یکپارچه دراز به نام ستایش

3- سروده های کوتاه که طبق معمول به ترتیب الفبای آرامی قرار دارند.

در شعرسرایی پارتی مانند شعرسرایی پارسی میانه ساسانی سنت های ایران باستان حفظ گردیده است. پسان ها متون شاعرانه پارتی از ارزش های والا تهی می گردند، چون از سوی سغدیانی سروده می شوند که برای ایشان زبان پارتی دیگر یک زبان مرده مذهب مانوی بود. در بیشتر دست نویس های مانوی، متون شعری از نگاه شکل همچون نثر ارائه گردیده است، ظاهراً به مقصد صرفه جویی جا به روی کاغدها اما پایانه های اشعار و سطور طبق معمول با نقطه های رنگی نشانه شده اند. گاهی مصراع ها و بیت های شعرها به گونه خاص برجسته ساخته شده اند. بخشی از متون با تقسیم به مصوت ها نوشته شده اند، برای آن که بر موسیقایی اجرای آن (ترانه خوانی ها) تاکید بورزند تا سغدیان مانوی بتوانند متون سروده ها را به زبان ایرانی غربی درست بسرایند. به یمن و برکت مطالعه سروده های مانوی تثبیت گردید که شعر سرایی ایرانی پیش از اسلام، شعرسرایی ناپیراسته یی بود فاقد وزن و قافیه به مفهوم راستین آن، درست همانند شعرسرایی انگلوساکسونی و یا آلمانی اولیه.

مانویان در امر گسترش و پخش اندیشه ها و ارزش های خاورزمین در اروپا میانجی بودند و از این دیدگاه ادبیات مانویی برای تاریخ ادبیات جهانی بسیار مهم اند.

زبان متون مانوی پارتی، شکل خاوری زبان پارتی است. با این هم، شماری واژه های بیگانه در آن ره یافته اند. برای مثال بیش از سی واژه عاریه گرفته شده از زبان های هندی تثبیت گردیده است. دلیل این کار آن بوده است که آیین مانوی در آسیای مرکزی تاجایی از آیین بودایی متاثر گردیده بود. برخی از واژه ها از زبان های شمال غربی پراکریت عاریه گرفته شده بودند- از سانسکریت. برخی از واژه های دارای خاستگاه هندی از طریق پارتی به مانوی سغدی رخنه نموده بودند. چون متون عبادی و مناجات (متون لیتورژیک) مانوی پیشتر از سغدی پدید آمده بودند، با آن شاید بسیاری از واژه های هندی به مانوی سغدی، از بودایی سغدی ره یافته باشند.

در یکی از اسناد پارسی نشر شده از سوی ورنر زوندرمان، اظهارات مانی در باره دبیره هایی که او با آن آشنا بوده است، آورده شده است: «سه نوع خط هست که در گذشته هم رواج داشتند- هندی، سُریانی و یونانی». مانی سه نوع خطی را بر می شمارد که خود با آن ها آشنا بوده و در روند دانشجویی ها و جهانگردی ها، خاستگاه های آن ها برایش روشن گردیده بود- خط فرهنگ هلنی استان های خاوری امپراتوری روم، خطی که بر شالوده زبان هندی (شاید یکی از انواع خط براهمی) پدید آمده بود و او در هنگام پویایی های مسیونری خود در وادی رود سند با آن آشنا شده بود و خط آرامی که او خود آن را به کار می برد و آن را سُریانی می خواند. مانی کدام خط نوی اختراع نکرده بود، بل تنها به خط آرامی (سُریانی) چند نویسه ویژه را افزوده بود که لیدزبارسکی آن را واریانت مورب خط پالمیری می خواند. خط مانوی تا واپسین دم «مرگ» آیین مانوی در آسیای میانه به کار می رفت- یعنی تا سده هشتم ترسایی. مشخصات مفصل خط مانوی را هینینگ و گیرشویچ داده اند.

### پی نوشت ها:

36- در باره یادمان های مکتوب به زبان پارسی میانه ساسانی در گستره آسیای میانه نگاه شود به: لوگونین، م. گ.، «ایران در دوره باستان و اوایل سده های میانه: اوچرک تاریخ و فرهنگ»، مسکو، 1987، ص. ص. 231-234.

37. در باره یادمان هایی مکتوب به زبان پارسی میانه ساسانی مانوی نگاه شود به: راستورگویوا، و. س.، مولچانووا، ای. ک.، «زبان پارسی میانه»، در کتاب «مبانی زبان شناسی ایرانی: زبان پارسی میانه»، ص. 15.

و نیز:

«ترکستان خاوری در عهد قدیم و اوایل سده های میانه: تبارها زبان ها و آیین ها»، ص. 297-

302

و نیز:

Boyce M. Manichaean Middle Persian Writings- CHL. Vol. 3 (2)  
1938-p.1196-1204.

38- در باره یادمان های زبان پارسی نگاه شود به آثار یادشده: اُرانسکی، راستورگویوا و بویس . Gropp G. Die Parthische Inschrift von Str-Pole ZDMG- 1968, 39  
Bd. 118, H.2-S. 315-319,

Henning W. D. *Mitteliranisch- Handbuch der Orientalistik*, 1 und 1V *Iranistik*, 1, *Lingvistik*.- Leiden 1958, S-41.  
40. Ghirshman, R. *Un bas-relief d, Artaban V avec inscription en Pehlevi arsacide*.- *Monuments et Memoires de le Fondation E. <polit.- vol 44 – Paris, 1950, P. 97- 107.*

41. Geiger B. *The Middle Iranian Texts*, Kraeling C. H. *The Excavations at Dura- Europos. Final Report. 8.-pt.1.- New Haven, 1956.-p. 314-317.*

42. نگاه شود به هینیک همان اثر

45. در باره کتیبه های ساسانی نگاه شود به ماخذی که در پایان همین اثر آمده است.

44. دیاکونوف ای. م. ، لیفشیتس و.آ. ، «اسنادی از نینسا از سده یکم پ. م.»، مسکو، 1960

و نیز:

Diakonoff I.M., Livshits V. A. *Parthian Economic Documents from Nisa*.- CII, pt. 2.-vol 2, 1976.

45. Bivar A.D.H. *The First Parthian Ostrakon from Iran// JRAS*.- 1970.- p. 63-66.

46. یوسف اف خ.، «اوزبوی در عهد باستان»، عشق آباد، 1986، 173/169

47. لیفشیتس و. آ. «کتیبه هایی پارتی نو از ترکمنستان- تاریخ و باستانشناسی آسیای میانه»، عشق آباد، 1978

و نیز: لیفشیتس و. آ.، «کتیبه های نو پارتی از ترکمنستان و عراق»، سانکت پتربورگ، 1084

48. Harmatta J. *Die Parthischen Ostraka aus Dura- Europos- AAASH- T. 1, VI. 1958, Fasc. 1-2*

49. دنیساف ای. پ. «گزارش کار دسته کاوشگری دنگره»، دوشنبه، 1980، ص. 97.

50. در باره علایم روی سکه های پارتی نگاه شود به: راستورگویوا، و. س.، مولچانوا ی. ک، «زبان پارتی»، ص. 149 و بویس همان اثر

51. دیاکونوف م. م.، «نوشته هایی به خط پارتی یافت شده از نینسا»، 1954

. Nyberg. H. S. *The Pahlavi Dicuments fro Avroman*.- *Le Monde Oriental*.- 1923. Vol 17.- Fasc. 2-3

و نیز:

بوگومولف م. ن. «در باره سندی به زبان آرامی از آرومان»، پیک دانشگاه سانکت پتر بورگ،  
شماره 2، سال 1967

. Harmatta J. The Parthian Parchment from Dura- Europos.- 53  
AAASH.- T.5, 1957.

54. در باره یادمان های مانوی پارسی نگاه شود به: اُرانسکی همان اثر و نیز راستورگویوا و  
مولچانوا، همان اثر و همین گونه:

Doyce M. Parthian Writing and Litterature.- CHI.- vol. 3 (2),  
1983.-p. 1162- 1164.

## پیوست ها

### یادداشت:

ما در بخش پنجم کتاب به تفصیل در باره دوره اشکانیان و زبان پهلوی پارسی نوشته بودیم.  
چون از زمان پخش آن نوشته نزدیک به یک سال می گذرد، اینک بار دیگر بخشی از آن  
نوشته را می آوریم تا دوستان بتوانند نوشته دست داشته را با آن مقایسه نمایند و به برداشت های  
بهتری در زمینه دست یابند.

پیوست شماره 1

### عزیز آریانفر

### همگونی ها، هموندی ها و همانندی های

### زبان پارسی (اشکانی یا پهلوی) با زبان پارسی دری امروزی

به گونه یی که می دانیم، در چند دهه پسین سده بیستم، باستانشناسان شوروی پیشین و  
ترکمستان موفق به کشف آثار بس ارزنده و گرانبهایی از شهر نسا (نیسا) در 15-18

کیلومتری عشق آباد (اشک آباد) مربوط دوره فرمانروایی پارت ها یا اشکانیان و حتا دوره های پیشتر از آن هم گردیدند. کشف این آثار بی نظیر، در پهلوی کشفیات همانند دیگر در ایران و میانرودان و تورفان، به گونه شگفتی برانگیزی بر گوشه های تاریک و ناشناخته تاریخ تقریباً پنج سده بی اشکانیان روشنی می افکند.

می دانیم که دانشمندان شوروی پیشین، مقالات و کتاب های بسیاری در باره زبان های ایرانی، از جمله زبان پارتی (پهلوی یا پهلوانیک) نوشته بودند که به ویژه آثار در باره زبان پارتی در پرتو داده های این آثار ارزشمند، بس شایان توجه اند. خوشبختانه چند تا از این آثار در ایران به زبان پارسی دری برگردان شده است. با این هم، هنوز کار بزرگی در پیش است و بایسته است تا آثار دیگری هم ترجمه به دسترس شیفتگان فرهنگ و زبان گذاشته شود.

در این جا چند تا از این کتاب ها را بر می شماریم:

- 1- آساتریان گ. س.، «نام های کلامی (وربال) در زبان های ایرانی میانه و پارتی» (بر پایه داده های متون تورفانی)، سانکت پتربورگ، 1983
- 2- دیاکونوف، ایگور میخاییلویچ، لیوشیتس و.آ.، «اسنادی از نیسا از سده یکم پیش از زادروز» (نتایج مقدماتی کارها)، مسکو، 1960
- 3- لیوشیتس و.آ.، «زبان های ایرانی توده های آسیای میانه»، مسکو، 1962، جلد یکم
- 4- لیوشیتس و.آ.، «زبان پارتی»، تهیه شده برای چاپ سوم دانشنامه کبیر شوروی، جلد نهم، مسکو، 1975
- 5- مولچانوا ای. ک.، «زبان های ایرانی میانه، مسکو، 1978
- 6- رستَرگوییوا و. س.، «تجربه پژوهش های تاریخی - تیپولوژیک زبان های ایرانی»، مسکو، جلد های یکم و دوم، 1975
- 7- اُرانسکی، ای. ام.، «پیش در آمدی بر زبانشناسی ایرانی»، چاپ دوم، مسکو، 1979
- 8- اُرانسکی، ای. ام.، «زبان های ایرانی در پرتو روشنایی تاریخی»، مسکو، 1979
- 9- رستَرگوییوا و. س.، مولچانوا ای. ک.، «زبان پارتی» در کتاب مبانی زبان شناسی ایرانی / زبان های میانی ایرانی، مسکو، 1981

10- رستر گویووا و. س.، «دستور قیاسی - تاریخی زبان های غربی ایرانی»، انتشارات زبان شناسی، مسکو، 1990

روشن است فهرست این گونه آثار بارها بیشتر از آن است که ما در این جا همچون مشت نمونه خروار آوردیم. اما از دید این کمترین، یکی از کتاب های بسیار ارزشمند در باره زبان های ایرانی، کتاب سه جلدی «زبان های ایرانی» است که از سوی پژوهشکده زبانشناسی پژوهشگاه علوم روسیه به چاپ رسیده است. این کتاب ها زیر نظر دانشمندان برجسته یی چون و. ن. یارتسیوا، و. م. سولنتسف، ان. ای. تولستوی، و. س. رستر گویووا، و. ای. ایفیمف، و. و. مشکالو، ن. و. روگوا و ژوی ائدلمان نوشته و ویرایش و به زیور چاپ آراسته شده اند.

از این سه کتاب، آن چه مورد نظر ما در نبشته دست داشته است، جلد دوم آن زیر نام «زبان های ایرانی شمال غربی» است که در برگیرنده سی و هفت مقاله علمی - پژوهشی در باره زبان های مورد نظر می باشد که به قلم برجسته ترین کارشناسان این زبان ها نوشته شده است. از این میان، آن چه برای ما بسیار مهم است، مقاله استاد ای. ک. مولچانوا زیر نام «زبان پارتی» است. روشن است ترجمه این کتاب و به ویژه این مقاله در آینده از واجبات است. با این هم در این جا می کوشیم دست کم نگاهی بیفکنیم به شماری از واژه ها و جمله ها به زبان پارتی یا اشکانی که بسیار با زبان کنونی ما همانندی دارند و من از این مقاله برای خود برداشت و یادداشت و بایگانی نموده ام.

تنها می خواهم یادآور شوم که شاید این ها مربوط دوره های پسین تکامل تاریخی این زبان بوده باشند که به پیمانیه بسیاری از دیگر زبان ها، به ویژه زبان های باشندگان غرب و جنوب پشته ایران و نیز زبان های میانروادنی، ارمنی و قفقازی، رومی خاوری و ... تاثیر پذیر گردیده بود.

مورگ - مرغ

برادر، برادران

ژن (ژنین - جمع) - زن، زنان



هری زمان - ساعت سه

بگان روشنان - خدایان روشن (نورانی، مقدس)

بگان پادیشفر اوند - خدایان برجسته و ارجمند

این، ایم، ایمن - این، همین

هاوین - آن ها

هروین - همه

پوهر و پوهر - پور پور (فرزند فرزند یا نوه)

یادداشت: در زبان اوستایی - پوراهی

این من بودستان - این بوستان (باغ) من است.

اوش ماد - مادر او

روشنیفت ای چه - من - تو روشنی من هستی

تَوَن - از تو

من آن - از من

آموزه = آموزه، آموختن

زادگان = فرزندان

ابی = بدون

اندر = دورن

پروان = پیش رو

گرفت اود بست بود = او را گرفتند و بستند

روژن، روشن - روشن

آویستن = آمیختن، مخلوط کردن، گد کردن

اود چوند پد چه تو پد - ایژ آ اماه اش = و پس از چند گام تو نزد ما می آیی؟

رشک

اود که او تو زنه، تو بید او هاو مه زن، اود که او تو پد کین ایشته (هشته)، تو بید او هو پد

کن مه ایشته = و هرگاه کسی تو را بزند، تو به نوبه خود او را مزین و اگر کسی از تو انتقام

بگیرد، تو باید از او انتقام مگیری

او که رشک پد تو برن = و اگر کسی بر تو رشک برد یا اگر بر تو رشک برند

او چاواگان کد ابر اسنگ واران ورنده= و مانند آن که هر گاه بر سنگی باران بیارد  
گریف از بزگ= رهایی یافتن از شرارت (بزه)

ادیاور- کمک

زور- نیرو، زور، توان

اود هاوین واران ها اسنگ ویداختن نی شاهند= و درست مانند آن که هر گاه بر سر سنگ  
باران بیارد.

پیداگ بود= پیدا بود

تار- تاریکی

نی شاید- نشاید

اگاد هیم- آمدیم

فرمان

درختان من کرد بارور

دیدم= دیدم

پاد هو شب چه شمبت= در آن شبه شب

کس- کسی

چیز

ایوز- کدامین، عوض

آن گون= آن گونه، همان گونه

چاند= چند

اید= این جا

اود= آن جا

پس

مرد

ایست

اندر وهشت که تو نام برآیی اوگون بودستان اهاد چاواگون ایم من بودستان= [آیا] اندر

بهشت که تو در باره آن به من سخن می گویی، بوستانی چون بوستان من بود؟

خفت

اوشان - آن ها، ایشان

نی پر مایم که = فکر نکنم که

انداگ = اندوه

چه شان = چه سان

تیرگیستر = تیز تر

وتر = بدتر

پیروز = پیروزی

چه وسند = به خاطر چه؟

او - یک

دو

هری - سه

چفار = چهار (شاید از زبان های ایرانی خاوری برگرفته شده باشد)

چوهار، چوهارم = چهارم

شوا - شش

هشتم

از پس

تان - از شما (مانند شهر تان، کشورتان و...)

شان = از آن ها

ایشنو - بشنو

اشنوید = بشنوید

تو آگدی؟ = تو آمدی؟

من خفت ایستم = من خواب هستم

فرمودن

گرفت = گرفت

کیرد = کرد، نمود، انجام داد

هیشت = گذاشتن، رها کردن، هشتن

دید

خندان

مانند

زیر = زیرک

کار

هم وردیشن = همایش، گرد همایی، نشست، جلسه

[جالب است، «یشن» درست مانند زبان انگلیسی]

اشناس = شناختن، شناس

چَم - از مصدر چمیدن، راه رفتن

ویژند - زیان، گناه

ویژندگار = بزهکار، بد کردار، زیانکار

تم = تاریکی

[در زبان پشتو هم تورتم = تاریکی و سیاهی]

ایاد = یاد

همچهرگ = همچهره، همانند

خَش = خوش

بوی

چشم

رزمیاز = برانگیزنده رزم، رزمیار

شرگ زدگ = شیر زاد، بچه شیر

زی، زاد = فرزند، زاده

[در زبان پشتو هم زی به معنای زاده است]

برد

نیواز = نیوازش (واز - آواز، گفتار نرم و آرامشبخش و دوستانه)

آخیز = برخاستن

فراز شد = برخاست، به پا خاست، بلند شد

شدن = رفتن (آمد و شد)

نام بردن

کد توران شاه اد اژدان ایم سخن اشنود = هنگامی که توران شاه و درباریان (آجودان ها /  
یاوران) این سخن بشنودند

فرشتگان

آموزاگ = آموزگار

دین

آپادان = آبادان

ژیوار = زنده جاویدان، بی مرگ،

[در زبان روسی هم ژیف به معنای زنده است]

شب

پاد هو شب چه شمبت = در آن شب شنبه

چیز نی است چه خوژ (خوش) = چیز خوش آیندی نیست.

نوگک شهر = شهرنو

شهواری = شاهانه، شهوار

از بابل زمیگ = از بابل زمین

یزد، یزدان = پروردگار، آفریدگار

اروان = روان، ارواح

[به گونه یی که دیده می شود، روح عربی از روان پارتی گرفته شده است.]

داکتر اوئه البروک و داکتر سلویا وینکلیمان

گزارنده از آلمانی به پارسی دری: عزیز آریانفر

برگرفته از کتاب «پارت: ابرقدرت فراموش شده»

## زبان و خط پارت ها (اشکانیان)

یادداشت گزارنده:

آنچه در این مقاله می خوانید، ترجمه بخشی است از کتاب تازه به چاپ رسیده «پارت: ابر قدرت فراموش شده» که به خامه دو تن از خاورشناسان آلمانی به زیور چاپ آراسته شده است.

با داوری از روی یافته های مکتوب و پژوهش های زبانشناسیک می توان گفت که در دولت پارت ها روی هم رفته سه زبان اصلی مختلف در کنار هم (موازی با هم) رایج بود: یونانی، پارتی و آرامی.

زبان یونانی، زبان نخستین (اصلی) اداری بود که به روی سکه ها با حروف یونانی هم قابل تشخیص اند. زبان یونانی به وسیله مهاجران یونانی تبار از دوره هخامنشیان در گستره ایران شناخته شده بود و مردم با آن آشنا بودند و در دوره سلوئیکی ها در ایران و در گستره باختر و سرزمین های شمال غربی ایران پخش شده بود.

روشن است زبان آرامی نسبت به زبان یونانی که در دوره هخامنشیان به عنوان زبان اداری به کار می رفت، برای مردم ایران آشنا تر بود و از خط آن کار گرفته می شد و در اصل همانند یک زبان سراسری و عمومی همچون Lingna Franca (زبان بین القومی یا میانتباری) استفاده می شد که به سان زبان همگانی یعنی زبان قابل فهم برای همه در گستره دولت پارت یک زبان پذیرفته شده و جا افتاده و تثبیت شده بود.

زبان سوم، زبان پارتی بود که آهسته آهسته همگام با پهن شدن سیطره پارت ها بر ایران و میانرودان (بین النهرین) گسترش می یافت. به زبان پارتی در آغاز تنها در نواحی هسته یی دولت شاهی پارت در 247 پ. م. در ترکمنستان، خراسان و گرگان سخن گفته می شد. این زبان رفته رفته در سراسر مناطق فتح شده به زبان درباری و اداری دودمان اشکانی مبدل می گردید.

در کنار زبان پارتی در مناطق مفتوحه زبان های بومی هم به هستی خود ادامه می دادند. مانند زبان های باختری، ارمنی، سغدی و برخی از زبان های قفقازی.... و نیز زبان های مناطقی از اروپای باستان که وقتاً فوقتاً زیر حاکمیت و نفوذ پارت ها قرار می گرفتند مانند زبان های

یونانی - مقدونی، لاتینی و همین گونه زبان های پالمیری - آرامی و نباتی - عربی نیز رایج بودند و برخی از نامکسان های این زبان ها به گستره پارت هم راه یافته بودند.

در استان فارس، به یکی از لهجه هایی سخن گفته می شد که ریشه در زبان پارسی باستان داشت و آهسته آهسته با گذشت زمان زبان پارسی میانه گردید.

درست به دلیل همین چند زبانی بودن ظاهری گستره بابل ضرور بود که در مناطق مفتوحه یک زبان اداری واحد داشت.

زبان پارتی، یک زبان ایرانی شمال غربی است از گروه زبان های هندوایرانی که متعلق به خانواده زبانی هندوژرمن (هندواروپایی) می باشد. زبان پارتی از دید لنگوستیک (فقه الغه) با زبان مادی قدیم و زبان های جوان کردی و بلوچی خویشاوند است.

خط پارتی مرتبط با زبان پارتی احتمالاً در سده دوم پیش از میلاد آغاز به گسترش نموده بود. در این زمینه سنگنبشته سفالین «راکای خاوری» یافت شده در نیسا (در نزدیکی عشق آباد) گواهی می دهد. خط (حروف یا علایم خطی) پارتی از راست به چپ به صورت افقی نوشته می شد و تا دوره ساسانی کاربرد داشت. خط پارتی از رسم الخط آرامی تکوین یافته بود که در دوره ایران باستان (دوره هخامنشی) در ایران در کنار خط میخی به کار برده می شد. با رواج یافتن برگ پاپیروس و پرگامنت (کاغذ پوست) در دوره هخامنشی، خط میخی از میان رفت. اما نشانه های خط آرامی در دوره های آینده هم شالوده دبیره های ایرانی میانی را (از سده های چهارم و سوم پ. م. تا سده های هفتم / هشتم) ساختند. از جمله برای دبیره پارسی میانی (پهلوی)، سغدی، خوارزمی و همچنان برای خط خروشتی هندی و روشن است برای خط پارتی که خود برگرفته و برخاسته از الفبای آرامی بود.

برای رمزگشایی (خوانش) زبان پارتی، کاربرد دبیره آرامی یک مشکل بسیار بزرگ بود، زیرا میان خط و زبان پرتگاه بزرگی وجود داشت. چون خاستگاه هر یک کاملاً جداگانه بود: یعنی یک زبان دارای خاستگاه هندوایرانی می بایست به رسم الخط سامی نوشته می شد. رسم الخط

سامی متشکل از الفبای صامت (بی صدا) است. از این رو، نمی توانست اصوات یا آواها [ی زبان های ایرانی] را به گونه درست بازتاب دهد. از همین رو، حروف در بستگی از حالات به گونه های مختلف تلفظ می شدند. از جمله هیتروگرام های نام نهاد Straight frames (فریم های مستقیم یا اطارات مستقیم به آلمانی Heterogramme) یعنی واژه هایی که یک طور نوشته و یک طور دیگر خوانده می شوند. برای مثال، لقب شاه شاهان با دبیره آرامی بدون آوا به شکل «ملکین ملک» نوشته و با زبان آرامی «مالکین ملکا» خوانده می شد که همین گونه به زبان پارتی شاهنشاه خوانده می شد.

به دلیل همین پیچیدگی ها، و نیز به دلیل این که شمار اندک اسناد به خط پارتی به دست آمده است، زبانشناسان برای احیا و خواندن متون پارتی، نخست زبان های دیگر مرتبط با آن را تجزیه و تحلیل می کنند.

این واقعیت که زبان پارتی همچون زبان اداری تا آسیای میانه و قفقاز به کار برده می شد، به آن انجامید که در بسیاری از زبان های ایرانی میانی چه در سغدی، چه در ارمنی و چه در پارسی میانی همانند زبان های سوری و آرامی و هم در خود زبان پارسی نو شمار بسیاری از واژه های پارتی حفظ گردیده است. به ویژه واژه های بسیاری به زبان پارسی میانی ساسانی از زبان پارتی همچون واژه های دفتری راه یافته بود.

زبان پارسی میانی متعلق به شاخه جنوب غربی زبان های ایرانی غربی است که برخاسته از پارس می باشد که در دوره هخامنشی ها به نام پارسی باستان یاد می شد و به آن سخن گفته می شد. این زبان (زبان پارسی میانی) با رشته کاملی از واژگان زبان پارتی آمیخته و آرایش یافته بود، به ویژه سرشار از واژه ها در عرصه های مدیریت، ادبیات، مذهب و نظامی بود. تا جایی که می توان پذیرفت که به ویژه بسیاری از چیزها علی الخصوص سِمَت های کارگزاران و ساختارهای مدیریتی که پسان ها از سوی ساسانیان به کار گرفته شدند، در واقع در دولت های پارت ها وجود داشتند.



برای بازشناسی زبان پارت ها مطالعه زبان ارمنی نیز اهمیت ویژه دارد. زبان ارمنی به دلیل سیطره دراز چند سده یی اشکانیان و ساسانیان زیر نفوذ نیرومند زبان پارتی بود و از آن تاثیر پذیرفته بود. گذشته از این ها، خط ارمنی، رسم الخط آرامی را در کنار شماری از ویژگی های زبانی و آوایی زبان آرامی به ارث برده است. از همین رو ممکن می گردد تا تلفظ واژه ها و در نتیجه اصوات زبان پارتی را بازسازی و بازخوانی نمود.

اسناد به زبان پارتی از دوره فرمانروایی پارت ها هم بسیار اندک شمار اند. بخش بزرگ شواهد و مدارک مکتوب به زبان پارتی در نیسا یافت شده است که در برگیرنده 2500 برچسپ های سفالین از «راکای خاوری» می باشد که با رسم الخط آرامی بر جا مانده اند. این یادمان های مکتوب که از سده یکم پیش از میلاد مانده اند، و روی هم رفته مربوط به خرید و فروش مشروبات اند، شامل داده هایی اند در باره مقدار، محل صدور و وضعیت حمل و نقل آن. همچنین می توان شماری از نوشته ها روی پارچه های سفالین را دید که ظاهرا به عنوان متون تمرینی برای کارکنان تازه کار استفاده می شده اند. با توجه به این که نام های صاحبان آن ها هم آمده است، می توان از روی آن گفت که خواندن و نوشتن به هیچ رو محدود و منحصر به دربار نبوده است و مردم هم در زندگانی روزمره از آن کار می گرفته اند. این یافته ها آن واقعیت را تایید می دارند که این گونه نوشته های روی سفالینه ها از مناطق کم نفوس و از حیاط های کوچک با نام های صاحبان آن یافت شده اند. دلیل این که چرا این نوشته های سفالی بسیار مهم اند، این است که سایر نوشته ها حفظ نگردیده و تنها همین ها تا کنون سالم مانده اند.

یادمان های فزونشمار دیگری هم در جنوب ترکمنستان در کونجه قلعه، ایگدی قلعه و در واحه مرو در ارک (ارگ) قلعه و گوجار قلعه و نیز در ایران در شهر قومیس و تورنگ تپه و در بین النهرین در نیپور یافت شده است. همچنین گروه بزرگی از ظروف و اشیای فلزی با خطوط کوتاه یافت شده که تا هنوز به پیمانیه وسیع نشر نشده اند.

مانند منابع چینی و سایر منابع، بسیاری از متون مربوط به مسایل اداری پارت ها هم به روی چرم نوشته می شدند که با گذشت زمان از میان رفته اند. تنها بخشی از نوشته ها که به روی پرگامنت

(پوست) و یا گلدان های ساخته شده از گل رُس درج شده بودند، تا کنون حفظ گردیده اند. از جمله یکی از نبشته ها در اورومان در غرب ایران - سندی نوشته شده به روی پرگامنت به زبان پارسی است با خط آرامی متعلق به سال 53 میلادی. متن در باره مسایل عوارض مالیاتی و فروش زمین می باشد. همچنین یک سند مربوط به وام در باره یک زمین استپی (دشتی) به وسعت 300 کیلومتر در مرز استان در راه دور از میهن صاحب آن قرار داشته، یافت شده است.

می توان در باره آن هم سخن گفت که از پاپیروس هم به عنوان کاغذ نوشتن وثایق در پارت کار گرفته می شده است که در دولت یونانو باختری تهیه می شده است. در اتاق گنج کاخ شهرک آی خانم که 300 سال پیش از میلاد از سوی سلویکوس یکم در مرز خاوری باکتریا تاسیس شده بود، ابزاری سپید رنگی یافت شده است از پاپیروس و پرگامنت که با خاک و گل داخل آن چنان پیوند خورده و آمیخته است که تنها با فناوری هایی ویژه پژوهشی، برخی از صفحات شماری از رساله های ارسطو را می توان رمزگشایی کرد و خواند. در میان آثار حفظ شده و بیرون شده، یک فیگور هیراکلیس دیده می شود که به سال 1984 در سلویکیا در کرانه رود دجله یافت شده است.

این اثر به دلایل مختلف دارای اهمیت ویژه می باشد: نخست این که این کتیبه (سنگنبشته) درازترین اثر مکتوب به زبان پارسی می باشد که تاکنون به دست آمده است. دو دیگر، این اثر مکتوب همزمان به دو زبان تحریر یافته است: به یونانی و پارسی. همراه با آن، این اثر یگانه اثر یونانی پارسی برجامانده از دوره پارت ها است. سه دیگر، این اثر یک سند گواهی نامه تاریخی است که در آن از یک رویداد سیاسی یاد شده است. یعنی فتح پاراکینه از سوی پارت ها و چهار دیگر، این که این اثر از اهمیت همزمان خدای هیراکلیس یک نیمه خدای یونانی که در دوره پارت ها به ویژه محبوب بود و ورثرغنه<sup>1</sup> - یک خدای پیروزمند جنگی ایرانی قدیمی.

---

<sup>1</sup>. در ویکی پیدیا در زمینه چنین می خوانیم: «بهرام یا ورثرغنه از مفاهیم زرتشتی و از ایزدان ایرانی است که نام او به معنای مانع شکن و پیروز می باشد.

واژه بهرام در متون پارسی میانه به گونه وَرْهَران یا وَرْهَرام و در اوستا به صورت وَرْثَرغَنَه آمده است. بهرام به صورت پیروزی بخش در ایران باستان بسیار دوست داشتنی بوده است. بهرام یشت چهاردهمین یشت اوستا که از بخش های رزمی اوستا به شمار می رود در ستایش بهرام سروده شده است.

دست روزگار همچنان شمار اندک کتیبه های سنگی یی را که بیشتر آن ها در دوره فرمانروایی ساسانیان نوشته شده بودند، جاودانه نموده است. از جمله برای مثال نوشته های شاهانه ساسانی نقوش روی صخره ها و برج نقش رستم (شاپور یکم) و پایکولی (نرسه یکم) و کتیبه های اروپایی کهن اند. در نقش رستم، برای مثال چنین دیده می شود که نخستین پادشاه ساسانی - اردشیر یکم در یکی از نقوش کنده شده به روی صخره ها از اهورامزدا حلقه شاهی را دریافت

---

نام شناسی:

نام یک ایزد هندوایرانی به نام \*vrtra-g'han (مانع شکن) در اوستا به صورت vərəθraγna (ورثرغنه) و در پارسی میانه به شکل ورهران، ورهرا و بهرام در آمده است. ریشه نیا-هندواروپایی آن به صورت \*wltro-gwhen (زننده موانع) بازسازی می شود.

vṛtrahan (مانع شکن) که یکی از صفت های ایزد هندی ایندرا می باشد نیز همین واژه بهرام است. نام ورثرغنه در ارمنی به صورت واهگن و ورام، در سغدی، وشن، در پارتی، وریهرام، در زبان کوشانی، اُرلاگنو، در آمده است.

و نیز به روز بیست ام هر ماه بهرام می گویند.

ویژگی ها:

در بهرام پشت آمده است که بهرام آفریده اهورا نیرومند و فرهمند است و نیروی بینایی شگفت انگیزی دارد. او یورش همه دشمنان را، چه جادوان و پریان، و چه گوی ها و گرگان های «ستمگر» را در هم می شکند، جهان را تازگی و آشتی می بخشد و به خوبی آرمان ها را بر آورده می کند. بهرام هم چنین توانایی فرزندآوری و بازوان نیرومند و تندرستی و دلیری می بخشد.

پیکرهایی که بهرام به صورت آن ها پدیدار شده است:

باد تندتاز

گاو نر زیبایی با شاخ های زرین،

اسب سپید زیبایی با گوش های زرد و لگام زرنشان

شتر سرکش و گازگیر و تیزرو و رهرو و جست و خیز کننده

گراز نری که با دندان های تیز به پیش می تازد،

مردی پانزده ساله و فروغمند، با چشمانی درخشان و زیبا، و با پاشنه های کوچک

پرنده «وارغن» که از پایین می گیرد و از بالا می دردد و در میان مرغان، تندترین است

قوچ دشتی زیبایی با شاخ های پیچدار

نر بُز دشتی زیبایی با شاخ های سرتیز

مرد شکوهمندی که یک کارد زرکوب و نگارین و زیورآذین در بر داشت.» - گ.

می دارد. به روی اسپ ها به یکی از زبان های پارسی میانی، پارتی و یونانی نوشته هایی نقش بسته است که صحنه را شرح می دهند.

از دوره پارت ها یک کتیبه قدیمی بر جا مانده است به روی یک صخره در سر پل ذهاب در رشته کوه های زاگرب در یکی از مقرهای ساتراپ ها که در باره پادشاه پارت گودرز اطلاع می دهد و یک کتیبه از دوره مشهور پارت ها از بیستون.

آخرین کتیبه پارتی پیش از واژگونی اشکانیان در شوش از سال 215 میلادی است در نزدیکی تنصیب ساتراپ خاواساک.

بخش بزرگی از آگاهی های ما از دوره پارت ها از روی نوشته هایی است که مقارن با اوایل سده بیستم در واحه تورفان (در استان سینکیانگ چین) کشف شده اند. این ها متون نوشتاری یی اند از سده های هشتم تا یازدهم میلادی که نظر به ریشه و خاستگاه خود به دوره رواج آیین مانوی (در اواخر دوره پارت ها) بر می گردند. در این قطعات که به نام «فراگمت های (قطعات) تورفانی» نام گرفته اند، و امروز بخش بزرگ آن در موزه برلین به نمایش گذاشته شده اند، نوشته هایی به زبان های مختلف ایرانی میانی آمده اند، از جمله پارسی میانی، پارتی، سغدی، ساکی و باختری. با تجزیه و تحلیل این متون برای نخستین بار ممکن گردید که زبان های میانی پارسی و پارتی را به گونه آشکار از یک دیگر تفکیک کرد و آگاهی خود را در باره زبان های ایرانی به گونه قاطعانه توسعه داد. مقارن با کشف نبشته های تورفانی، متون پارسی میانی تنها به شکل دبیره پهلوی در دست بودند که از روی زبان آثار زردشتی شناخته می شدند. امروزه هم متون تورفانی پارتی همچون مهم ترین منبع برای تحقیقات پیرامون زبان های مختلف ایرانی میانی مانده اند.

از متون پارتی و ایرانی میانی مانوی، متفاوت از دیگر آثار که در یک نسخه منحصر به فرد اند، شمار بسیاری در ایران حفظ گردیده و به همان شکل اورجینال مانده اند.»

در این جا مقاله یی را که در باره متون یافت شده در تورفان نوشته شده است، با اندکی ویرایش خدمت پیشکش می کنیم:

## شکری فومشی

### واژگان دخیل عربی در کهن ترین متن های فارسی نو (به خط مانوی از مجموعه تورفان)

آگاهی ما از وضعیت اولیه تاریخ ادبیات فارسی، چه نثر و چه نظم، (۱) در گروهی از دستنویس ها بازتاب یافته است که در آستانه سده بیستم (۱۹۰۲) چهار هیات کاوشگر آلمانی به سرپرستی آلبرت گرونودل (۲) و آلبرت فُن لُگْک (۳) در واحه تورفان در ایالت سینکیانگ (۴) (ترکستان خاوری)، در غرب چین، کشف کرده اند. در حقیقت، قدیمی ترین مدارک زبان و ادب فارسی از مانویان برای ما به یادگار مانده است. (۵)

پس از فرستادن نخستین گروه از مدارک بازیافته از تورفان به برلین، سرپرست وقت موزه مردمشناسی، فریدریش ویلهلم کارل مولر، (۶) «کسی که هیچ زبانی، از یونانی گرفته تا ژاپنی، برایش ناآشنا نبود»، (۷) در ۱۹۰۴ موفق به رمزگشایی خط این دستنویس ها شد. او نخستین کسی بود که متوجه شد اگرچه بیش تر متن های تورفانی مربوط به کیش مانی به خط ویژه مانوی نوشته شده، زبان برخی از این قطعه ها، نه سغدی، پارتی یا فارسی میانه، بلکه فارسی نو است؛ و از این هیجان انگیزتر آن که حتا واژگان دخیل عربی نیز دارد. او یازده واژه دخیل عربی قطعه M106 را در اثرش، دستنویس های بازمانده به خط استرانجلو از تورفان، ترکستان چین، (۸) نام برده است. (۹) پژوهش های بعدی نشان داد که زبان این قطعه های فارسی، نه آن فارسی دری فرهیخته و مورد انتظار، که زبانی است حد فاصل میان فارسی میانه و فارسی دری؛ زبانی در مرحله گذار که شاید بتوان آن را «فارسی نو آغازین» خواند.

بخش یکم: زبان و املائی فارسی نو مانوی و نفوذهای عربی

زبان عربی در ترکستان شرقی: نفوذ و جایگاه

متن های فارسی نو به خط مانوی، در تورفان، در مسیر شاخه شمالی جاده ابریشم و در محیطی مانوی - مسلمان، در حدود سده چهارم هجری قمری (نهم میلادی) نوشته شده است. با سقوط تدریجی سغدی در نخستین سده های اسلامی در سمرقند و بخارا و بسط و تثبیت فارسی در منطقه، سغدیان که در طول جاده تجاری غرب - شرق کاشغر - قرانشهر در رفت و آمد بودند، وارثان انتقال فارسی تا دورترین نقاط شاخه شمالی جاده ابریشم شدند. در این زمان بود که تورفانی های مانوی، چه سغدی چه اویغوری یا اقلیتی دیگر، که «در مسایل فرهنگی همیشه از سمرقند الهام می گرفتند»، (۱۰) همگام با دیگر اقلیت های مذهبی ناحیه، از متقدم نویسی و نسخه برداری صرف دست فرو شستند و به فارسی نویسی روی آوردند. (۱۱)

آنان، در واقع، به زبان مادری خود می نوشتند، و لا غیر؛ زبانی که به تدریج در حال پذیرش واژگانی از عربی بود. (۱۲) چندی پس از ورود اسلام، زبان و خط عربی به شرق، سقوط خط ویژه مانوی رقم خورد و فارسی نویسی به خط عربی معمول شد؛ مانویان به تدریج جذب اسلام شدند و «جامه مسلمانی» پوشیدند. حدود چهار سده بعد دیگر هیچ «اثری با مُهر مانوی» دیده نشده است.

### رسم الخط متأخر مانوی: سنت ها و گونه های نوین سبک شناسانه

تحول و دگرگونی ژرف تر زبان فارسی میانه در اوایل دوران اسلامی و تغییر شرایط فرهنگی در شرق ایران، برای آیین نگارش مانوی نیز شرایط و نیازهای جدیدی ایجاد کرد؛ و در همان حال که واژگان، مضمون ها و مفهوم های جدید هر چه گسترده تر و ژرف تر وارد جامعه مانوی می شد، مانویان نیز برای جذب عنصرهای جدید و تطبیق با شرایط جدید به تغییرهایی در سنت خویش - باز هم مطابق با سنت دیرینه شان - دست یازیدند. نه تنها فرم برخی از نویسه ها تغییر کرد، که نویسه هایی جدید آفریده شد تا نیازهای جدید برآورده شود. اما این کوشش فراگیر نبوده و همه واج های عربی را در بر نگرفته است (نک. کمی پایین تر). من در این جا تنها به شمار کمی از این کوشش ها اشاره می کنم که به نفوذ و ثبت واژگان دخیل عربی مربوط می شود؛ دخالتی که منجر به تغییرهای فنی در رسم خط مانوی شد.

عین. بر فراز نویسه «عین» (‘) (۱۳) دو نقطه گذاشته شد (‘) تا نمایشگر «عین عربی» باشد. مانند  
 m<sup>’</sup>sy<sup>’</sup>t «معصیت» در متن M411+M427a+5391/R/5 واکه کوتاه /a/ برای «عین»  
 گاهی با نویسه <’> نشان داده شده است. این نویسه ممکن است پس از نویسه «عین» گذاشته  
 شود، مانند ‘azāb/δ’b/ «عذاب» در M106/I/R/2. از این نویسه البته نه همواره برای  
 آوای «عین»، بلکه مطابق سنت املایی فارسی میانه برای نشان دادن واکه کوتاه /i/ آغازین یا  
 نیم واکه /y/ نیز استفاده شده است؛ برای نمونه، ‘illā /yl’ «ال» در M105b/R/8.

فا. معمولن کاتب مانوی، به پیروی از سنت املایی فارسی میانه، برای نگارش آوای /f/ از نویسه  
 «ی» استفاده می کرد. او در دوره جدید نیز به این سنت وفادار است؛ اما نه به قول هنینگ (۱۴)  
 تنها برای واژگان فارسی، که واژگان عربی را نیز در بر می گرفت، مانند -l/δu- /pk<sup>’</sup>r [w]δ  
 /faqār «ذوالفقار» در M786/R/3. اما به طور کلی، از جایی که به زعم کاتبان مانوی «ف»  
 فارسی اندکی متفاوت از «ف» عربی است و بنابراین، نویسه آن باید اندکی متفاوت باشد، با  
 قرارداد دو نقطه بر بالای (به صورت) کوشش می شد این تمایز نشان داده شود؛ برای نمونه،  
 Yūsuf/ ywsp/ «یوسف» در M786/V/1 [18]. با این حال، گاهی به اشتباه از این آیین  
 گریز می زند و واژه های فارسی را نیز با همین نویسه می نگارد. یکی از نمونه های نسبتن  
 فراوان آن، واژه فارسی p<sup>’</sup>rm<sup>’</sup>n /farmān «فرمان» در قطعه M5391/R/3 است.

قاف. در عصر فارسی میانه، نویسه «قاف» با افزودن دو نقطه بر بالای q که ارزش آوایی آن در  
 متن های متقدم مانوی دقیقن برابر بوده، ابداع شده بود تا از آن برای نگارش متن های ترکی  
 اویغوری استفاده شود. مانویان این دوره برای ثبت آوای «قاف عربی» نیازی به ابداع نویسه نوی  
 ندیدند و از همین نویسه استفاده کردند؛ برای نمونه، ‘aqrab /q<sup>’</sup>rb/ «عقرب» در  
 M150/V/5. گهگاه، به جای این نویسه، به سادگی استفاده شده است؛ برای نمونه، ‘gl  
 //aq/ «عقل» در M105b/R/15. علت این امر آن است که در متن های متقدم، کاتب برای  
 آوای <γ> از نویسه (غ) استفاده می کند؛ برای نمونه، /bg/ bay «بغ»؛

اما او در این دوره در نگارش واژگان عربی، از آن رو که تفاوت آوای «غین» و «قاف» را در  
 بیش تر موارد در نمی یابد، آن دو را به اشتباه به جای هم به کار می برد؛ ما بر اساس چنین

تفسیری است که قادر به درک استفاده نا به جا و سبک شناسانه (۱۵) این نویسه برای نگارش کلمه «خلق» به صورت /xlg /xalq در M105b/V/13 می شویم.

ثای مثله و ذال. نویسه قدیمی <δ> که نویسه پربسامد در متن های سغدی است، برای نگارش کلمه های عربی جایگاهی ویژه و البته اندکی بغرنج می یابد. کاملن طبیعی بود که <δ> برای نشان دادن «ذال» عربی به کار رود؛ مانند <sup>۳۰۰</sup>‘azāb /δ’b/ «عذاب» در M106/I/R/2. اما مشکل این جا است که کاتبان مانوی این نویسه را برای نشان دادن <θ> یا «ثاء» عربی (ثاء مثله) - که مخصوص این زبان است - نیز به کار می بردند؛ مانند /mδl /maθal «مثل» در M106/I/R/7. این عدم تمایز می توانست مشکل آفرین باشد و تشخیص «ذ» و «ث» و تفاوت میان آن ها را، آن هم در آستانه ورود زبان و ادبیات عربی به ترکستان شرقی، بسیار سخت کند. به اعتقاد من، برای رفع این مشکل بود که گاهی برای نشان دادن «ثاء» از <δδ> (یعنی دو <δ>) استفاده می شده تا به اشتباه «ذال» خوانده نشود؛ برای نمونه، tδδlyδδ «تثلیث» در M150/V/3. از این رو، نتیجه می گیرم تاریخ این دسته از متن های باید متاخرتر از متن هایی باشد که در آن ها برای «ثاء» ی عربی از یک <δ> استفاده شده است. بنابراین، دستنویس M150 باید جدیدتر از قطعه M106 باشد.

های غیرملفوظ. آوای /g/ در دوره انتقال مختصات زبانی فارسی میانه به دوره فارسی نو، می افتد و جای آن را «ها»ی غیرملفوظ می گیرد (برای نمونه، خانه /x’n’g /xāne). کاتب مانوی به تصور این که واژگان عربی پایان یافته به «ها»ی غیرملفوظ نیز باید قانون بالا را از سر گذرانده باشند، واژه یی مانند «جمله» را به صورت jwmlg می نگارد (M106/II/V/6)، اما بی تردید آن را باید به صورت /jomle/ آوانویسی کرد. به همین شکل، اگرچه وفاداری به سنت املائی کهن عامل آن شد که کاتب دستنویس M9011 صورت عربی «کاسبی» (حاصل مصدر) را به صورت k’sbyg بنگارد (B/5)، آن را باید به صورت /kāsebī/ آوانویسی کرد. در نظر داشته باشیم که کاتب مانوی این دوره حتا کسره اضافه /ī/ را نیز به صورت yg می نگارد (M106/I/V/8).

بخش دوم: دستنویس ها



واژه های دخیل عربی متن های مانوی این مقاله بر اساس یازده دستنویس تورفانی گرد هم آمده است. نخستین متن ما قطعه M150 است که در همان سال کشف رمز خط مانوی توسط مولر در ۱۹۰۴ بیش تر بخش های آن توسط خود او خوانده و منتشر شد. از این قطعه، که در باب گاهشماری است، واژه های عربی نسبتن فراوانی استخراج شده است. صاحب این قلم این دستنویس را چون همه دستنویس های دیگر بازخوانده، و افزون بر واژه های شناسایی شده توسط مولر، چند واژه عربی دیگر را نیز شناسایی کرده است. اما از آن جا که این قطعه پاره پاره و آسیب دیده است، احتمالن با کوشش کارشناسان دیگر و امکانات رایانه یی بیش تر و قوی تر بازم بتوان واژه هایی دیگری به این گنجینه افزود.

هفت دستنویس این مجموعه پیش از این توسط هنینگ و زوندرمان منتشر شده اند. اما این نکته مهمی است که در سه قطعه M581، M613 و M9010 مطابق رده بندی هنینگ، متن A و B و قطعه M9130 (مطابق رده بندی هنینگ، متن C) - که متن یکپارچه یی از روایت مانوی «داستان بلوهر و بوداسف» به دست می دهند - در آن چه که باقی مانده، حتا یک واژه عربی دیده نمی شود. بسیاری از واژه ها از قطعه M786 که هنینگ آن را در سال ۱۹۶۲ همراه با قطعه های بالا در مجموعه مقالات ران ملخ انتشار داده، و از M403، M877 (مطابق رده بندی زوندرمان، متن A)، M411، M427a و M5391 (مطابق رده بندی زوندرمان، متن B) استخراج شده اند. دستنویس دوبرگی (۱۶) M106 و دو نسخه بدل M105b و M901 که روایتی یکپارچه در بیان گوهر به دست می دهند، مهم ترین قطعه های ما برای تکمیل گنجینه نخستین واژگان دخیل عربی در فارسی نو به شمار می آیند.

از میان دستنویس های فارسی مانوی، در چهار دستنویس منتشر نشده زیر نیز واژگان دخیل عربی شناسایی شده است: (۱۷) قطعه M595(a,b,c) همراه با M9009 که دستنویسی واحد و متنی ظاهرن اخلاقی و گونه شایست ناشایست مانوی به دست می دهد. این دستنویس زیبا، دارای عنوان های فرعی (۱۸) با مرکب سرخ، برگی آسیب دیده و پاره پاره است. قطعه M8202 با رسم خط متقدمش تنها یک واژه عربی دارد. از ساختار کهن گرای متن آن چنین بر می آید که از دیگر قطعه های فارسی نو مانوی اندکی کهن تر باشد. برخی از این قطعه ها بسیار کوچک تر از آن هستند که بتوانند گنجینه ما را، آن چنان که ممکن است در آغاز کار

انتظار رود، تکمیل سازند؛ اما تردیدی نیست که ارزش اسنادی شان بی نهایت بالا است: قطعه های M9011 و M746a نیز هر یک تنها یک واژه به واژه نامه کوچک ما می افزایند. برای استخراج مجموعه واژگان عربی متن های مانوی تورفانی، تصور می کنم همه دستنویس های منتشر نشده فارسی نو مانوی را دیده باشم.

پی نوشت ها:

- ۱- See PM, 89-104
- ۲- A. Grünwedel
- ۳- A. v. LeCoq
- ۴- Xinjian / Sinkiang
- ۵- مجموعه دستنوشته هایی که در تورفان کشف شده، به طور کلی به هفده زبان، از جمله فارسی میانه، پارتی، سغدی، بلخی و سکایی تومشوق؛ و سیزده گروه خطی، از جمله دو گونه خط پهلوی، خط سغدی و خط مانوی، نگاشته شده اند.
- ۶- F. W. K. Müller
- ۷- زوندرمان 1381، 179.
- ۸- HR i-ii
- ۹- Ibid, 106
- ۱۰- هنینگ 1337، 3-4.
- ۱۱- اما این بدان معنا نیست که ناگزیر نسخه برداری از متن های کهن (فارسی میانه، پارتی یا سغدی) را رها کرده باشند، گرچه ممکن است این اتفاق واقعن افتاده باشد.
- ۱۲- برای واژگان دخیل عربی موجود در متن های فارسی - یهودی، بنگرید به: رضایی باغ پیدی 1385، 12-15 و 28.
- ۱۳- برخی آن را «همزه» می نامند.
- ۱۴- See PM, 91
- ۱۵- Stylistic aspect
- ۱۶- Bifolio
- ۱۷- Cf. Catalogue, 150 • 87

کتابنامه:

رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸۵، «کهن ترین متن های فارسی به خطوط غیرعربی (عبری، سریانی و مانوی)»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۳۰، برگ های ۳۱-۹.

زوندرمان، ورنر، ۱۳۸۱، «پیشینه، جایگاه و برنامه های پژوهش های تورفانی»، ترجمه آرمان بختیاری، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره سوم، شماره پیاپی ۱۹ (اردیبهشت ۱۳۸۱)، برگ های ۱۸۶-۱۷۵.

هنینگ، والتر برونو، ۱۳۳۷، «قدیم ترین نسخه شعر فارسی»، ترجمه احسان یارشاطر، مجله دانشکده ادبیات، س ۵، ش ۴، برگ های ۹-۱.

### آثار پارتی یا اشکانی:

«این آثار به دو گروه بخش بندی می شوند:

الف: آثار به دبیره پارتی و گونه های آن. این دبیره احتمالاً از دبیره آرامی برگرفته شده است. این دبیره و زبان احتمالاً از نیمه دوم سده نخست پ. ز. جای زبان و دبیره آرامی که زبان دیوانی هخامنشیان بود را گرفت. می دانیم که هخامنشیان از منشیان و دبیران بابلی و ایلامی هم بهترین بهره را می بردند.

ب: نوشته های مانویان که به دبیره ویژه مانویان است و گونه و ریختی از دبیره پالمیری که در بابل رواج داشت. (دبیره پالمیری خود از خطوط دگرگون شده آرامی است و پالمیرا نام شهری بوده است در سوریه کنونی)

الف: آثار به دبیره پارتی:

۱. نسا. سفال نبشته‌هایی در شهر نسا، نزدیک عشق آباد پایتخت شاهان اشکانی (سده نخست پ.ز).
۲. بنچاق اورامان. پوست نبشته‌ها بر روی پوست آهو که در اورامان کردستان پیدا شده و هم‌اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.
۳. سکه‌ها. شاهان اشکانی تا مدتی نام خود را بر روی سکه‌ها به یونانی می‌نوشتند (ایشان خود را دوستدار یونانیان می‌دانستند) اما از سده نخست میلادی و از زمان بلاش یکم دبیره و زبان پهلوی اشکانی بر روی سکه‌ها به کار برده شده.
۴. کتیبه‌های پارسی بر روی مجسمه هرکول. مجسمه برنزی هرکول یافت شده در سال ۱۹۸۴ در عراق که بر آن به دو دبیره و زبان یونانی و پارسی حک شده.
۵. سنگنبشته شوش. بر روی یک سنگ مزار در شوش و کتیبه‌ی شش رچی به دستور اردوان چهارم پادشاه پایانی اشکانی برای خواسگ شهربان شوش کنده شده. (۴۶۲ اشکانی و سپتامبر ۲۱۵ میلادی)
۶. سنگنبشته‌های پارسی دوره ساسانی. (برخی کتیبه‌های بازمانده از شاهان ساسانی به دبیره پارسی نوشته شده است)
۷. سنگنبشته‌های کال جنگال. در جنوب خراسان چند کتیبه کوچک نزدیک بیرجند به دست آمده که احتمالاً از شاهزادگان اشکانی است.
۸. آثار دورا اروپوس در میان آثار به دست آمده از شهر دورا در ساحل رودخانه فرات، در سوریه کنونی، افزون بر آثار پارسی میانه، آثاری به پارسی نیز یافت شده، همچون دیوارنگاره، سفال نبشته و پوست نبشته.

شماری منظومه‌های پارسی در اصل پارسی بوده‌اند همانند ویس و رامین.

ب: نوشته‌های مانویان:

نوشته‌های فراوانی از زبان پارسی، همپيوند با دین مانی، در دست است. این آثار در میان برگه‌های فراوانی که در آغاز سده بیستم از ویرانه‌های شهر تورفان در آسیای مرکزی و ایالت شینگ جیان چین به دست آمده، قرار دارد. از دید تاریخ نگارش، این نوشته‌ها به دو دسته بخش بندی می‌شوند:

الف: نوشته‌هایی که زمان نگارش آن‌ها سده‌های سوم و چهارم ترسایی (میلادی) است و همپیوند است به خود مانی یا پیروان نزدیک به زمان او که در سرزمین پارت جایگاه اصلی پارتیان و اشکانیان آریایی نژاد، و در زمانی که زبان پارتی زنده بود، نگاشته شده است.

ب: آثاری که زمان نگارش آن‌ها سده ششم ترسایی و پس از آن است و احتمالاً همپیوند با آیین /دیناوریه/ یکی از شاخه‌های دین مانوی می‌باشد. این زبان به انگیزه دیرینگی کمتر و همزمانی با از یاد رفتن، از پارسی میانه (پهلوی ساسانی) هناییده شده (تاثیر گرفته) است.»

رساله‌ی هم به زبان پهلوی اشکانی در دست است به نام درخت آسوریک که گروهی از پژوهشگران عقیده دارند که اصل آن به زبان پهلوی اشکانی بوده و بعد به پهلوی ساسانی در آمده است و این کتاب در اصل منظوم بوده و شعرهای ۱۲ هجایی داشته ولی اکنون وزن‌های بیت‌های آن به هم خورده و به نثر تبدیل شده است.

موضوع درخت آسوریک عبارتست از مناظره درخت خرما و بز که ما به عنوان نمونه چند سطر از کتاب را با ترجمه آن می‌آوریم: «درختی رست است تر او شتر و اسوریک، بنش خشک است، سرش هست تر، ورگش کنیا ماند، برش ماند انگور، شیرین بار آورد. مرتومان و ینای آن ام درختی بلند». ترجمه: درختی رسته است آن طرف شهرستان آسوریک، بنش خشک است و سر او تر است، برگش به نی ماند و بارش به انگور. شیرین بار آورد. مردمان بینی من آن درخت بلندم.»

## یادمان‌های زبان خوارزمی:

اسناد زبان خوارزمی به خط آرامی - خوارزمی در چهار گروه دیده می‌شوند: نخستین گروه، سکه‌هایی اند با نشانه‌های خوارزمی (که قدمت متاخرترین آن‌ها به سده هشتم می‌رسد). این سکه‌ها در هنگام کاوش‌های هیات باستانشناسی به رهبری س. پ. تولستوف در خوارزم به دست آمدند.

در اواخر سده هفتم - نیمه نخست سده هشتم، سکه های سیمینی ضرب زده می شدند که به روی آن ها نام فرمانروا به دو داریانت خط نقش می بست: به یک روی آن به خط خوارزمی و به روی دیگر آن (به پشت آن) با خط سغدی تغییر یافته مطابق موازین لفظی سغدی به شکل فونیتیک.

گروه دوم متشکل است بر کتیبه هایی خوب حفظ شده به روی تکه های ظروف و فراگمت های دست نوشته به روی چرم که از کاخ های توپره قلعه به دست آمده اند.

گروه سوم مشتمل است بر نوشته های فزونشمار به روی دیواره های نگاره یی از توپره قلعه و گیاور قلعه (منطقه یی در کزدره در سده های میانه). قدمت این کتیبه ها بنا به مدارک باستانشناسی (و پالیوگرافی) - سده هفتم - نیمه نخست سده هشتم تعیین گردیده است که اجازه می دهند در باره خط خوارزمی در آستانه فتوحات اعراب اندیشه هایی ابراز کرد. ورناندازی (مقایسه) این مدارک با اسناد یافت شده از توپره قلعه و نوشته های قدیمی تر به روی سرامیک، امکان می دهند تکامل الفبای خوارزمی را در درازای یک هزاره آزرگار پیگیری کرد.

گروه چهارم عبارت اند از نوشته های به دست آمده به روی ظروف سیمین پیدا شده در شهرک گُنکریلگان قلعه که قدیمی ترین خط خوارزمی به شمار می رود که قدمت آن به سده های سوم - دوم پ. م. می رسد.

منابع اصلی برای مطالعه زبان متاخر خوارزمی متعلق است به سده های هفتم - هشتم. مانند نسخه خوارزمی قاموس عربی مقدمه الادب (تدوین شده در حوالی سال 1135 از سوی دانشمند خوارزمی محمد زرمخشی) و فرازهای خوارزمی در متن عربی دارای بار فقهی که در سده از سوی فقیه سرشناس خوارزمی - مختار الذاهدی تدوین یافته بود. مطالعه این منابع از سوی فریمان و هینینگ امکان دادند خصوصیات اساسی ساختار دستوری زبان خوارزمی را تثبیت نمود و جای آن را در میان زبان های ایرانی خاوری تعیین نمود.

در باره زبان خوارزمیان شناخته شده است همچنین از روی آثار بیرونی الاثار باقیه عن القرون الخالیه که در آن شمار فراوان انتروپومیم (نام های آدم ها) و زبان ها دیده می شود. 60.

پی نوشت ها:

60. در باره یادمان های زبان خوارزمی نگاه شود به: اُرانسکی.....

و نیز:

«دیرین ترین دولت های قفقاز و آسیای میانه» (باستانشناسی شوروی)، مسکو، 1985، ص. ص. 336-337.

و همچنین:

Mackenzie D. N. Khwarazmian Language and Literature.-CHI.- Vol 3 (2), 1983.- P. 1244-1249.

### **پیوست شماره...**

اکنون برای مقایسه نگاهی می افکنیم به آن چه که بانو استاد داکتر زهره زرشناس، در «مدخل ایران» در دایره المعارف بزرگ اسلامی زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: 1367-، جلد 10، ص 563 نوشته اند:

### **ادبیات خوارزمی:**

خوارزمی زبان قدیم خوارزم (بخشی از ازبیکستان و جمهوری ترکمنستان امروزی) بود. آثار به دست آمده از این زبان به دو گروه عمده تقسیم می شود:

1. آثار و مدارک خوارزمی میانه (خوارزمی قدیم): این آثار به خط قدیم خوارزمی، اقتباس شده از خط آرامی، نوشته شده، و مشتمل است بر نوشته‌های روی سکه‌های فرمانروایان خوارزم (سده سوم یا دوم پ. م.)؛ کتیبه‌هایی بر روی چوب و چرم از ناحیه توپراق قلعه (شاید متعلق به قرن دوم م.)؛ کتیبه‌هایی (حدود صد قطعه) بر دیوار استودان‌هایی (ظروف مخصوص قرار دادن استخوان مردگان) از ناحیه توق قلعه (مربوط به قرن هفتم م.) کتیبه‌هایی بر روی ظروف نقره‌ی و سفالینه‌ی از ناحیه خومبوز (هومبوز) تپه.
  2. آثار و مدارک خوارزمی متأخر: این آثار از دوران اسلامی و به خط عربی است و عبارتند از: الف جمله‌هایی به خوارزمی که در برخی از دست‌نویس‌های دو کتاب فقهی عربی به نام‌های یتیمه الدهر، تألیف محمد بن محمود ترجمانی ملکی خوارزمی (645) و قنیه المنیه، تألیف نجم‌الدین مختار بن محمود زاهدی غزمینی (658) آمده است.
- ب - رساله کوچکی با عنوان رساله الالفاظ الخوارزمیه التي فی قنیه المبسوط، تألیف کمال‌الدین عمادی جرجانی (سده هشتم) مشتمل بر شرح لغات خوارزمی قنیه المنیه.
- ج - معادل کلمات و جمله‌های فارسی به زبان خوارزمی در نسخه‌ی از کتاب لغت مشهور زمخشری با عنوان مقدمه الادب و معادل خوارزمی کلمات عربی نقل شده در دو نسخه دیگران این کتاب.
- چنان که از عنوان و محتوای این آثار مشخص می‌شود، مدارک بازمانده از زبان خوارزمی از نظر ادبی اعتبارچندانی ندارد و به دشواری می‌توان آن‌ها را ادبیات نامید، گرچه دارای اهمیت زبان‌شناختی است.»

## پیوست شماره...

**یادداشت:** با توجه به این که در بخش دوازدهم بارها در باره آیین بودایی سخن به میان آمده است، بایسته دانستیم فشرده نوشته‌ی ارزشمند از دانشمند سرشناس کشور - جناب آقای پروفیسور داکتر زمیریالی طرزی را (با اندکی ویرایش) خدمت تقدیم نمایم:



## بودای بامیان

[...روشن است]، کسی که چیزی در باره زبان های قدیم هند، سانسکریت و یا پالی، نداند، هرگز نمی تواند در باره باورهای بودایی، برهمنی و به ویژه در باره سوتره ها Sutras (در زبان سانسکریت) و سوتا Sutta (در زبان پالی) گپی بزند و در باره آیین بودایی ابراز نظر کند. آنانی که به گونه دیگری می اندیشند، در راه نادرستی گام بر می دارند. برای درک بوداباوری Buddhism یا باید بتوان متن های باستانی هندی را مستقیم خواند و یا از ترجمه های این متون به وسیله زبانشناسان ورزیده و کتیبه شناسان باصلاحیت، آگاهی یافت. در نبود متن های اصلی، باید به آگاهی هایی معاصر که در ترجمه های انجام شده به زبان های چینی، تبتی، سیامی، سنگالی (زبان سیلون یا سریلانکای امروزی) و... بازتاب یافته اند، نگریم.

[روشن است-گک]. ما آگاهی کاملی در باره زبان نوشته های بودا که اصلاً به ماگادی به نگارش در می آمد، نداریم، زیرا نوشته ها و گفته های بودا به زبان سانسکریت و پالی تنها چند سده پس از، در قرن سوم پیش از میلاد، روی کتیبه ها و اسناد قلمی رایج شد.

برای این که در مورد گسترش آیین بودایی در [گستره-گک]. افغانستان و تاثیراتش در منطقه گپ بزنیم، از همه پیشتر باید رد پا و مسیر راه زایران و جهانگردان روشنگر را دنبال نماییم و مهم تر از همه، گزارش ها و پژوهش های دانشمندانی را که در زمینه کار نموده

---

<sup>2</sup>. رییس پیشین موسسه باستانشناسی افغانستان و استاد پیشین دانشگاه اشتراسبورگ فرانسه. داکتر طرزی سال ها در دانشگاه اشتراسبورگ در بخش باستانشناسی ایران باستان، به ویژه دوره های مادها و هخامنشیان و همچنان دوران هلنی درس داده اند و راهنمای علمی شمار زیاد دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد (ماستری) و دکتری بوده اند. همچنان در همین دانشگاه، در باره تمدن باستانی ایران و هند (تمدن سند، هاراپی و مهرگار Mehrgarh، شهر سوخته، سیستان و...) درس داده اند.

داکتر طرزی در گستره افغانستان، به ویژه بامیان، کابل و در سایت های «آی خانم» (دوران یونان) و تیلا تپه (تولایه دوران ساک ها) دست به کاوش هایی زده و دستاوردهای شایان توجهی داشته اند و آثار ارزشمندی هم به زبان فرانسوی نوشته اند. -گک.

اند، بخوانیم. ولی بدبختانه این نتیجه گیری ها [به زبان های اروپایی، -گک.] بیشتر به فرانسوی می باشند.

خوان زانگ Xuanzang، زایر معروف چینی در ۶۳۲ م. [تقریباً-گک.] سراسر [گستره] افغانستان را از شمال به جنوب شرق پیمود. از مشاهده های او می دانیم که باور بودایی در سده سوم پیش از عیسا، هنگام فرمانروایی آشوکای کبیر که به آیین بودایی گرویده بود، به افغانستان راه یافت. تهداب گذاری نخستین استوپه های بودایی در شمال غرب هند، در زمان آشوکا صورت گرفت که در زمره این استوپه ها باید از استوپه بزرگ بتکارای اول، Butkara 1 در سوات، استوپه درمه راجیکا Dharmarajaka نزدیک سیرکاپ (در ساحه تاکسیلا، جوار اسلام آباد)، سه استوپه جلال آباد قدیم نزدیک سرخورد، که نمایانگر سه مرحله در دیپانکارا-جاتکا، Dipankara-Jataka اند و یک استوپه دیگر در جنوب سلطانیپور (در جنوب غرب چارباغ) نیز از دوره آشوکا، می باشند، نام گرفت.

آنچه [مربوط-گک.] به این استوپه های آشوکای کبیر در افغانستان می باشد، در باره آن اطلاعات صحیحی در دست نیست. زیرا بیشتر استوپه های آشوکا در بطن ترمیمات و بزرگ ساختن استوپه های کوشانی و کوشانی های بودایی می باشند. از سوی دیگر، بر علاوه استوپه های دوره آشوکا، کتیبه های نامبرده که در متون آن ها شعور بودایی گنجانیده شده در افغانستان کشف شده اند، یکی از آن به زبان آرامی از درونته جلال آباد، دومی آن از لغمان که نیز به آرامی نبشته شده، به دست آمده است و در باره فرمان های بودایی آشوکا روشنی خوبی می اندازند.

ناگفته نباید گذاشت که سه یا چار کتیبه در آن به زبان آرامی و یونانی و بقیه به یونانی می باشند و به گفته زبانشناسان متخصص یونانی قدیم، کتیبه های کندهار به یونانی ادبی عالی نوشته شده است.

در اثر کاوش های باستانشناسی، چند سال است می دانیم که هنر تصویری بودایی ریشه در افغانستان داشته و درست زمانی است که ساکایی ها مدت کوتاهی بر تاکسلا فرمانروایی کرده اند. اما، این روشن است که هنگام فرمانروایی کوجولا کدفیسس Kujula Kadphises شاه کبیر کوشان در سده اول م.، آیین بودایی در کنار دیگر دین ها، در افغانستان پذیرفته شد. سکه هایی با نقش برجسته این نخستین شاه دودمان کوشانی در داخل استوپه ج.س. GS در تپه مرنجان سوم، در شهر کابل، یافت شده است.

کاوشی که من افتخار نشر دستاوردهایش را داشته ام، گواه بر آن است که کدفیسس راه انتشار آیین بودایی را در دودمان خود باز می نماید، با این هم، یکی از بازماندگانش، شاه مقتدر، ویما کدفیسس Vima Kadphises، بیشتر گرویده آیین برهمنی شده بود. گذشته از آن، کنشکای کبیر، یکی از شاهان بزرگ دیگر کوشانی، باعث آن شد آیین بودایی در ردیف دیگر ادیان شکل رسمی را به خود بگیرد.

شمایل بودا، ایستاده یا نشسته، که در سکه های طلایی یا بُرنزی ضرب زده شده اند، به روشنی شرحی به شکل «بودا»، در الفبای یونانی BOΔΔO به همراه دارند و این سند تاریخی است که کسی منکر آن شده نمی تواند. ساحات های باستانشناسی در افغانستان، از پامیر تا چغچران و از کامه تا کندهار، دارای صدها میدان اند که دارای یادگارهای بودایی اند که زمانی از دوران کوشان تا یورش عرب ها و ورود اسلام را در بر می گیرد. در این ساحه بودایی، جای کمی برای یادگارهای دیگر ادیان باقی مانده است. یک استثنا در سرخ کوتل هست که در آن نشانه هایی از آتشیپرستی، در معبد ب، دیده شده است. البته شواهد بی تردید نیایش برهمنی (هندو)، در تپه اسکندر (شمال کابل، نزدیک سرای خواجه) و در کوتل خیرخانه، شهر کابل، جلال آباد، کامه و گردیز از دل خاک سر بیرون نموده اند. در غرب، جای دور از سیطره منطقه بودایی، در سیستان و هلمند، به ویژه در هرات و فراه بازمانده های این اثرهای دیده نشده اند.

با آن هم در لایه های عمیق و ژرف این ساحه ها جاهای زیادی مورد کاوش قرار گرفته اند. بخش زیاد این میدان ها به دوره های هخامنشی، هلنی، پارتی، ساکایی، کوشانی،

ساسانی و هفتالی پیوند دارند. اما تا کنون، هیچ جایی که پیوندی با نیایش میترا داشته باشد، در خاک افغانستان کشف نشده است. اما این که تا کنون به چنین نشانه هایی دست نیافته ایم، معنای آن را ندارد که چنین چیزهایی در این بخش اصلاً نبوده است. دلیل آن این است که نیایش میترا فرصت آن را داشته است که پس از جنگ های فارس و روم از شرق میانه تا روم و تا حدودی هم اروپا، گسترش یابد.

[در این اواخر-گک.] فرضیه هایی مطرح می گردد دال بر این که گویا پیکره های بودای عظیم بامیان به بودا تعلق ندارند! [در واقع، چنین ادعاهایی-گک.] تاییدی است بر افسانه های مردمی و بر دیدگاه های نوشته شده به وسیله برخی از تاریخ نویسان مسلمان و جغرافی نگارانی که کمترین آگاهی از تاریخ پیش از اسلام بامیان ندارند، استوار است. باید دانست که آوانگاری نام ها و اصطلاحات پارسی، به ویژه با الفبا و زبان عربی، یکی از دشوارترین کارهای فرهنگی به شمار می آید. در این راستا، حتی چنین آوانویسی در یک زبان هندواروپایی، هندوایرانی و هندو آریایی، کار ساده یی نیست. در حقیقت امر، یک زبان هندواروپایی، هندوایرانی و هندو آریایی، در قالب زبان های سامی، درست نمی آید.

برای نمونه: پایخت باستانی نگره هاره Nagarahara (ننگره‌هار یا جلال آباد) را تاریخ نویسان عرب چنین نوشته اند: دانپور، دنپور، دنپور، دنپور، دنپور و دیناپور یا دینور و دینوار. همین نام در بابرنامه به شکل ادیناپور نوشته شده است که درست ترین می باشد. بر پایه این کمبود باور و اعتماد دانشی بر سخنگویان، رویدادنگاران و تاریخ نویسان عرب در سده های نهم تا سیزدهم م. می توانیم در مورد متن های رویداد نگاران چینی، یونانی - لاتین، نیز نشانه شک به کار ببریم. با آن هم، از جایی که در آن هنگام در چین، آیین بودایی بود، بایست بر همان قاعده خط، آوانگاری متن های هندی را به چینی، در نظر بگیریم. با توجه به متن های بازمانده در مورد بامیان، خبرگان توجه دقیق و ژرفی به متن های چینی می اندازند تا عربی. پس‌انتر به آن بر خواهیم گشت.

واژه بودا، از ریشه «بود» *budh*، در زبان سانسکریت به معنای «بیدار و آگاه» است و اشاره به کسی دارد که دارای آگاهی، خردمندی و دانش بلند است. اما، از دید ادبی، معنای «کسی که آگاه و داناست» را به همراه دارد. در سنت بودایی شمال هند، می توان کم از کم ۲۴ بودا را برشمرد که اولی آن ها دینکارا *Dipankara* بوده است و آخری هم گاوتاما *Gautama* (بودای تاریخی).

این امر می تواند در مورد بودای ترَوادا *Theravada*، صدق نماید که در جنوب شرق آسیا به ویژه در لاوس و تایلند، نیایش می گردد. در این بخش ۲۸ بودا وجود دارند که اولی تانهانکرای چارم *Tanhankara* و آخری گاوتاما می باشد. در هر دو بخش، تعداد بوداها، در جریان زمان و مکان به مدت بیلیون ها سال حساب شده اند. دوران آخرین بودا به ۲۵۵۸ سال پیش از امروز می رسد که در بر گیرنده بودای تاریخی یا گاوتاما می باشد.

بحث ما بر بودای تاریخی متمرکز است. او به مدت هشتاد سال در وادی گنگ، هنگام نیمه دوم سده ششم و آغاز سده پنجم پیش از میلاد می زیست. بیاید نگاهی به زندگینامه بودای تاریخی بیندازیم. آنی که به زودی بودا می گردید، در میانه سده ششم پیش از عیسا، در باغ های لومبینی *Lumbini*، در مرز میان هند و نیپال تولد شد. او در خانواده شاهی کپیلاواستو *Kapilavastu* زاده شد. پدرش سوددهودانا، نام داشت که یک شهزاده فیودالی و رئیس یک قبیله بود. مادرش مایا *Maya*، به یک خانواده جامعه اشرافی تعلق داشت. بودای آینده را در کودکی سیددهارتا *Siddharta* نامیدند. نام اولش گاوتاما بود که همان نام می باشد. گاوتاما به قبیله ساکیا *Sakya* تعلق داشت. این گونه، به سدههارتا گواتاما معروف به سکایا مونی (زاهد خانواده ساکیا) شد. او همچنان به تاتهاگاتا *Tathagata* (کسی که آمد) شناخته شد.

پس دیده می شود که «بودا» نام نیست، صفت و نشانه یی است که هیچ پیوندی به آن ندارد که او هنگام تولد، این نشانه را دریافت نموده بود. کسی می تواند این صفت نیکو را به دست بیاورد که به درجه عالی بیداری و دانش پس از جستجو و تلاش فراوان، دست زدن به تفکر و اندیشه ژرف در مورد خودش و زندگی و دوری و پرهیز از همه خواست ها که سد راهش گردد، برسد. کسانی که به این کار پیگیرانه دست بزنند، تا به

درجه روشنگری دست یابند، می توان آنان را بوادهای آینده خواند: بودهیستتاوا Bodhisattva (نامزدی برای دست یافتن به مقامی که یک بواد گردد). این گونه، گاواما در سال های اولی بودهیستتاوا سیددهارتا، نامیده شد و بعد بوادا گردید.

برای آگاهی بیشتر و دنبال نمودن سیر زندگی بودای تاریخی، بایست کتاب هایی را خواند که به زبان اصلی نوشته شده اند. در زبان های اروپایی کتاب های عالی یی به وسیله دانشمندانی که به زبان های هند باستان آگاهی های ژرف دارند، نوشته شده اند. بخش بیشتر آن ها به بودای تاریخی یا سکيامونی پرداخته اند.

چند نمونه از این کتاب ها:

Bureau, A., Recherches sur la biographie du Buddha, Paris, 1963.

Beal, S., The monastic legend of Sakya Buddha, London, 1875.

Coomaraswamy, A. K., Buddha and the Gospel of Buddhism, London, 1916.

Foucher, A., La vie du Bouddha d'après les textes et les monuments de l'Inde, Paris, 1949.

Oldenberg, H., Buddha, sein Leben, sein Lehre, seine Gemeinde, Berlin, 1897.

Rhys Davids, T. W., Gotama, the man, London, 1928.

Senart, E., Essai sur la légende du Bouddha, Paris, 1875.

Thomas, E. J., The life of Buddha as legend and history, London, 1927.

Waldschmidt, E., Die Legende vom Leben des Buddha,  
Berlin, 1929

تا جایی که من می دانم، در زبان پارسی در مورد خود بودا و یا زندگینامه اش کتاب های خوبی نوشته نشده. یگانه متنی که مورد توجه بوده است، به زبان پشتو به وسیله سید بهالالدین مجروح در سال های دهه هفتاد سده بیستم نوشته است.

از سوی دیگر، در ادبیات پارسی آثار همکارم آ. س. ملکیان - شیروانی، A. S. Melikian-Chirvani به ویژه کتابش به نام:

L'Evocation littéraire du bouddhisme dans l'Iran  
musulman, Genève : Droz, 1974

آگاهی خوبی می دهند.

آن گونه که دیدیم، بودا نام سیددهارتا گاو تاما، نیست بل صفت والایی است که نشان می دهد که او منور و روشن است و دربرگیرنده تمام دانش، آگاهی و در همه جا که به یاریش نیازی باشد، حی و حاضر است. او را فرمانروا و شاه همه کاینات می دانند. او خود خویشتن را به این حد کمال رسانیده است و از سوی هیچ یک از خدایان فرستاده نشده است.

می نویسند که گویا پیکره ها باشکوه بامیان به بودا تعلق ندارند، بل سرخ بت و خنگ بت (یا خینگ بت) می باشند. نخست باید به بررسی هایی پرداخت که در آن ها به همه سروده ها و متن ها در مورد سرخ بت و خنگ بت سر زده می شود تا ثابت نمایند که پیکره های عظیم بامیان بیانگر بودا ساکیامونی، نیستند.

اکنون در مورد نام های سرخ بت و خنگ بت گپ می زنیم. ریشه واژه بودا به «بود» budh، بر می گردد. می دانیم که همین ریشه واژه «بُت both» را در بر دارد که به «بوت both» هند و ایرانی دگرگون و آرام آرام ساده تر شده و «بُت bot» گردیده است. این گونه، «بُت bot» در آغاز همان بودا معنی می دهد و بعد به نماد پیکره اش

بدل شده است. پس نباید کوشید تا در میان خرمن گاه به جستجوی سوزن برآیم. سرخ بُت به معنای بودای سرخ یا پیکره بودای سرخ. به سخن دیگر، این که او جامه سرخ رهبانیت در بر داشته است و خنگ بُت همان بودای سپید یا پیکره سپید بودا.

بررسی ها و تحلیل هایی که از پارچه های پیکره های بودای بامیان به وسیله گروه یونسکوی خبرگان آلمانی در جریان بازسازی صورت گرفته است، نمایشگر این واقعیت است که جامه رهبانی پیکره بودای پنجاه و پنج متری، سرخ بوده است و از پیکره ۳۸ متری، سپید.

این خودش همراه با شواهد دانشی و باستانشناسی کافی است که دیگر به آوازه هایی که بر پایه افسانه و اسطوره شکل گرفته اند، گوش فرا ندهیم. گذشته از این ها، گاه می نویسند که پیکره پنجاه و پنج متری (سرخ بُت) - مرد است و پیکره بودای ۳۸ متری (خنگ بُت یا سپید بُت) - زن. این در حالی است که در ساختمان بدن بودای ۳۸ متری، هیچ نشانه زنانه دیده نمی شود. این که رویدادنگاران سده های میانه که حتا از بامیان دیدن نکرده اند، چنین یاوه سرایی هایی نموده بودند، چیز دیگری است.

بایست به این بیهوده سرایی ها نقطه پایان گذارده شود و به صورت جدی به مساله نگاه نماییم. این انحراف و نابه هنجاری را فراموش کنیم که پیکره های بودای بامیان، نمایانگر عشق یک زن و مرد است، باوری که در فرهنگ غیر بودایی ایران باستان، به ویژه دین میترایی، ریشه دارد.

نخست از همه، بامیان یک مرکز دینی بودایی بود. این را متن ها، کاوش های باستانشناسی و سفرنامه های مسافران چینی و کوریایی به اثبات می رسانند. در میان آنان خوان زانگ Xuanzang زایر معروف چینی به صورت مفصل در مورد پادشاهی بامیان، پایتخت شاهی، باشندگان و مهم تر از همه یادگارهایش نوشته است.

در مورد شهر شاهی، یا پایتخت بزرگ پادشاهی بامیان، چنین می گوید که آن جا در دیوار صخره یی، در غرب، پیکره ۵۵ متری بودا، ساخته شده است. او به صورت روشن و



دقیق خط سیرش را در شهر در جنوب غرب پیکره عظیم بودای ۵۵ متری ترسیم می نماید. از این جا می توان چنین نتیجه گرفت که شهر سلطنتی، که ساخته و حتا از بخش بزرگ صخره کنده شده است، از شرق به سوی غرب گسترده شده و به سوی جنوب بالاتر از صخره می رسد. برای این که متن چینی را با دقت بررسی نماییم، بخشی از آن را که به وسیله بهترین ترجمانان غربی برگردان شده است، می آوریم. این را از متنی که توسط پ. پللیوت P. Pelliot، ترجمه شده است، نقل می نمایم. در آن زیارتگر چینی می نویسد: «به سمت شمال شرق شهر سلطنتی، در بخش کوه، یک پیکره سنگی بودای ایستاده وجود دارد. بلندی آن ۱۴۰ تا ۱۵۰ پا می باشد...» این همان پیکره بودای ۵۵ متری است.

زیارتگر، پس از این نخستین دیدارش، به سوی شرق می رود و وارد «کی - لان K'ie-lan» (سنگهاراما sangharama یا دیر و صومعه) می شود. «این جا به وسیله شاه سابق این سرزمین ساخته شده است.» به سوی شرق. او بعد می نویسد: «این جا پیکره ایستاده چی - کیا Che-Kia (ساکایامونی Sakyamuni) در حدود ۱۰۰ فیت، قرار دارد...» او به صورت روشن به پیکره بودای ۳۸ متری اشاره دارد. پس این، به شهر پادشاهی، شاید هنگام آخرین دیدارش از بامیان، بر می گردد. «دو یا سه لی به سوی شرق شهر (پادشاهی)، در کی لان (سنگهاراما sangharama) یک بودای خوابیده قرار دارد که وارد نیروانا شده است. این پیکره هزار پا یا فُت، درازی دارد. در همین دیر یا صومعه بود که شاه این سرزمین گردهمایی های با شکوهی وو - چو (موکسا) را سازمان می داد... از این صومعه بودای خوابیده، هر گاه بیش از ۲۰۰ لی گام برداریم، می توان از کوه های پوشیده از برف گذر نمود و به وادی کوچکی رسید.» به بیان دیگر کاپیسا و کابل.

این متن بسیار مهم است و به روشنی نشان می دهد که پیکره سنگی ۱۴۰ تا ۱۵۰ فُتی همان بودا است، و مهم تر از این که شرح خوان زیانگ، می نماید که پیکره ۳۸ متری از ساکیامونی می باشد یا به سخن دیگر بودای تاریخی.

در هنگام فرمانروایی کوشانیان، الفبای یونانی به صورت هنر یونانی - بودایی، آفریده می شود. شاید این امر نوعی واکنش در برابر حضور یونان بوده باشد. می بینیم که کوشانیان با لباس کوچیان آسیای مرکزی یا جامه های ایرانی ظاهر می شوند. بگذار یادآور شوم که در این زمان ساکایان و یوچی ها، پس از آخرین شاه یونانی (سده دوم پیش از عیسا) و پیش از کوجولا کادفیسس، اولین شاه کوشان، در این صحنه حضور دارند.

تا جایی که پای بامیان در میان است، تا حال هیچ ویرانه یی از دوران کوشان، به جز چند سکه از Heliocles هلیوکلس (۱۳۵ تا ۱۱۰ پیش از عیسا)، شاه یونانی، پیدا نشده است. این سکه ها هنگام کاوشگری های من در ساحه م. و. (صومعه شرقی) از دل خاک بیرون کشیده شدند. تاریخ گروهی از یادگارهای بامیان به سده های چارم و ششم و تا هفتم و نهم عیسایی می رسند. بامیان تا هنگام آغاز دوره اسلام، بودایی بوده است. نتیجه های به دست آمده همه کاوش هایم به صورت قاطع این امر را نشان می دهند. سلطه مسلمانان در بامیان در دوره های فرمانروایی سامانیان، غزنویان و غوریان (بر اساس یافته های من یک دوران بزرگ)، تا ویرانی بامیان به وسیله چنگیز در ۱۲۱۲ م. و شکست خوارزمشاهیان، صورت گرفت. تاریخ نگاری این رویدادها، بار دیگر در نتیجه کاوش هایم در صومعه شرقی (م. ر.) درست زیر صخره میان دو پیکره بودا، و چار بار کاوشم در شهر شاهی (و. ر ۱، ۲، ۳، و ۵). انجام گرفته اند. در آخر، همچنان ساحه غوری در «تپه الماس» که نزدیک شهر غلغله، قرار دارد.

در ویکی پدیا در باره تندیس های بامیان آمده است:

### مجسمه های بودا در بامیان<sup>۳</sup>:

«...پیکره ۵۳ متری بودا (سرخ بت یا صلصال) در یک تالار غارکوه سنگی تراشیده شده بود که ارتفاع اش ۵۸ متر اندازه گیری شده است. پیش از انفجار و نابودی، زینه ماریچی و پله هایی در پهلوی پیکره بودا (در دل کوه)، در سنگ کوهپاره تراشیده شده بود که گردشگران و

<sup>۳</sup>. با اندکی ویرایش و فشرده سازی - گ.

دیرستانی‌ها از راه آن بالای فرق سر بودای بزرگ بالا می‌رفتند. سقف تالار با تصویرهای شخصیت‌هایی از تمدن‌های گوناگون نقاشی شده بود که با شخصیت‌های هندواروپایی مانند تصویر رومی و رومن کاتولیکی شباهت داشتند. عده‌یی از دانشمندان این نظریه را مردو می‌دانند زیرا در آن زمان دین عیسویت وجود نداشت. و اما باستان‌شناسان اروپایی گذشته تراشیدن این پیکره‌ها را بین سال‌های ۳۰۰ و ۷۰۰ میلادی می‌دانند که دین عیسویت از سوی روم شرقی استانبول (کنستانتینوپل) (امپراتوری روم شرقی) عیسویت را به نواحی شرقی ایران زمین آوردند.

پیکره ۳۵ متری بودا (خنک بت یا شهنامه) در یک تالار و یا غارکوه سنگی که ارتفاع اش ۳۸ متر اندازه‌گیری شده است، ترشیده شده است. یعنی که بلندی تاق شاهنامه دو متر از تندیس بزرگ‌تر است. هنوز بزرگی تندیس‌های حتی از سوی باستان‌شناسان معتبر به ارتفاعات گوناگون پنداشته شدند. و اما گروه پژوهشی دانشگاه ارتش آلمان مونشن (مونیخ) بلندی را در سال ۲۰۰۳ میلادی اندازه‌گیری کردند که ارتفاع تاقچه‌ها ۵۸ متر و ۳۸ و ارتفاع پیکره‌ها که به همان اندازه می‌باشند که باستان‌شناسان در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی بدون نور لیزر اندازه‌گیری کرده بودند. پژوهشگران دانشگاه نظامی مونیخ اندازه‌ها را، برای اندازه صلصال از پا تا سر ۵۳ متر و دیگری ۳۵ متر اندازه کردند.

صلصال که زن اش مامه شاه بود، در تختی استاده بود و نه در روی زمین. اگر به اعداد پیکره‌های بامیان نگاه ژرف کنیم، می‌یابیم که یک عدد عکس عدد دیگر اند. صلصال سمبول مرد گفته شده و شاهنامه سمبول زن، در میان این دو، هشت واحد کوچک دیگری وجود دارد که نماد فرزندان می‌باشد طرزی یک تندیس خوابیده را خواست ثابت نماید که هزار فوت یعنی برابر به برج ایفل و در خارج از افغانستان به اندازه ۳۲۳ متر گفته شده است. این دو از هم در فاصله واحد ۸۰۰ متری قرار داشتند. در آیین زردشتی و در ادیان هندویسیم عدد هفت عدد مقدس گفته می‌شد. در دین بودایی به همین هفت نیکوی راه هشتم (تمرکز نیک) به عنوان راه اصیل هشتگانه افزوده شد. عدد هشت عدد مبارک شد.

ماهیت:

بزرگترین بت صلصال نام دارد به معنای گل خشکیده و بت دیگری شهنامه به معنای شهبانو نام دارد. به نظر **کهزاد** گرچه در قرون نخست میلادی تا آمدن اسلام، بامیان مرکز فرهنگی و دینی بوداییان بوده است اما تندیس‌های ایستاده چندان ربطی به بودا ندارند، زیرا آن‌ها قطعاً چهره یک مرد و زن را نمایش می‌دهند. در حالی که بودا هیچگاه در کنار همسرش دیده نشده است. نظریه دیگری که منجر به بودایی بودن تندیس‌ها شده است به این صورت است که چون بت صلصال کوچکتر از اندازه‌ی بی که می‌خواستند، شد به ناچار در کنارش شهنامه را تراشیدند.

پیشینه:

گفته‌های زیادی در مورد ساخت مجسمه‌های بودا در بامیان وجود دارد. **باستان‌شناسان** می‌گویند احتمالاً این بناها در بین سال‌های ۳۰۰ و ۴۰۰ میلادی ساخته شده‌است. بعضی‌ها هم با دقت بیشتر می‌گویند که مجسمه بزرگ بودا در قرن پنجم میلادی و مجسمه کوچک در نیمه دوم **قرن سوم میلادی** ساخته شده و دکورهای اطراف آن از جمله آشیانه‌ها در قرن بعدی تراشیده شده‌اند. اما بعضی باستان‌شناسان به این باورند که ساخت مجسمه‌های بودا ۸۰۰ سال پیش از میلاد صورت گرفته است.»

یکی از پژوهشگران هم میهن در کهکشان انترنتی در زمینه می نویسند:

«بوداییان بر حسب چهار حقیقت شریف بودیسم: عشق و محبت (متا)، ترحم و شفقت (کارونا)، خیر خواهی (مدیتا) و شکیبایی (اپیکا) از بودا الهام می گرفتند.»

«خنک» به معنای سپید است و بنا بر این «خنک بت» یا «سپید بت» نماد «ایزدبانو آناهیتا» (ناهید) و دیگری (سرخ بت) نماد «ایزد بهرام» (مریخ) می توانسته اند باشند. به ویژه که در داستان‌های کهن، این دو ایزد- سیاره به سان دو دلداده نمودار شده اند. در فرهنگ‌ها نیز نوشته اند که «سرخ بت» و «خنک بت» عاشق همدیگر بوده اند و در دیوان‌ها این سروده‌ها به یادگار مانده است.»

گر صبح رخ گردون چون خنک بتی سازد - تو سرخ بتی از می بنگار به صبح اندر.

در کف از جام خنگ بت بنگر- بر رخ از باده سرخ بت بنگار

خاقانی مروزی

کردی میان سرخ بت بامیان ستیغ- باشی بر آن که خنگ بتی را کنی به چنگ

سوزنی سمرقندی

مردم نادان اگر حاکم داناستی- شحنهء یونان بودی خنگ بت بامیان.

سیف اسفرنکی

یاقوت حموی در «معجم البلدان» می نویسد:

«بامیان شهر و خوره یی در کوهستان میان بلخ و هرات و غزنه است. دژی استوار و شهری کوچک در سرزمینی پهناور که از بلخ ده مرحله و از غزنه هشت مرحله دور است. خانه یی بلند بر ستون های سر به آسمان کشیده و نقاشی شده در آن جا هست که در آن از هرگونه پرنده نمونه یی برای بازدید بیکاران نهاده اند. دو بت بزرگ و بلند نیز در آن جا در تنهء کوه کنده شده، یکی از آن ها را سرخ بُد و دیگری را خینگ بُد خوانند. گویند در همهء جهان بی همتا است.»

ترجمه دیگری از همین متن:

«در بامیان بنائی بلند و سر به آسمان است که آن را بر روی ستون های بلند قرار داده اند و در داخل بنا شکل همه نوع پرندگان روی زمین که خدا آفریده نقش است و در داخل عمارت تندیس دو بت بزرگ است که آن ها را در داخل کوه تراشیده اند و اندازه آن ها از بالای کوه تا پائین است. نام این دو بت یکی «سرخ بُد» (با دال) و دیگری «خنک بُد» است. گویند در دنیا بی مانند است.»

حمزه اصفهانی (سده چهارم هجری) می نویسد: «پرستش و صورتگری بت ها در روزگار طهمورث ایجاد شد؛ بدین سان که گروهی از مردم وقتی عزیزان خود را از دست می دادند،

برای تسکین دردهای خود مجسمه‌هایی همانند مردگان خود می ساختند. پس از مدت‌ها کم‌کم پرستش مجسمه‌ها در نظر ایشان جلوه نمود و به عنوان این که مجسمه‌ها واسطه میان ایشان و خدا و مایه نزدیکی و تقرّب اند، به پرستش آن‌ها پرداختند.»

«منظومه مثنوی اثر عنصری شامل داستانی محلی مربوط به دو بت خنگ بت و سرخ بت در بامیان بلخ است. این داستان را ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده و نام آن را «حدیث صنمی البامیان» گذاشته است.»

«شیروانی (جهانگرد سده یازده دوازده هجری) نوشته است: «... و چند صورت دیگر نیز به صورت انسان تراشیده اند؛ از جمله دو هیکل بزرگ که مونث و مذکر آن را ظاهر کرده اند. مذکر (مرد) آن موسوم به «صلصال» و مونث (زن) آن موسوم به «شمامه» است. طول هر یک شصت ذرع و عرض آن شانزده ذرع است. جمیع اندام و اعضای آن دو صورت را ظاهر نموده اند و پشت آن‌ها را به کوه داده و کمال صنعت را ظاهر کرده اند. و در زبان مردم به بت بامیان مشهور است و در کتاب‌های اخبار نیز همین گونه ذکر شده است. در زیر آن بت‌ها غاری است طولانی و راهش باریک و بسیار تاریک. نگارنده گوید که من آن غار را دیدم؛ اما به آخر نرسیدم و از بانی آن غار و بت‌ها، از هر که پرسیدم از روی تحقیق چیزی نشنیدم.» [2]

فرهنگ آندراج و برهان قاطع و رشیدی و انجمن آرای ناصری و... نوشته اند: «بامیان در میان کوهی است و در آن کوه دو صورت است از سنگ تراشیده و گفته اند که ارتفاع هر یک از آن‌ها به قدر شصت ذرع و عرض آن شانزده ذرع و میان آن‌ها خالی است. چنان که از کف پایشان راه است و نردبان پایه‌ها ساخته اند که در داخل آن‌ها و حتی در سرانگشتان آن‌ها می‌توان راه رفت و این صور از غرایب صنایع روزگار است و گفته اند که این دو بت را «سرخ بت» (با تاء) و «خنگ بت» نام کرده بودند و گفته اند که سرخ بت عاشق و مرد و خنگ بت معشوق و زن بوده است و بعضی این دو بت را لات و منات و بعضی یعوق و یغوث خوانند و گفته اند نزدیک این دو پیکر، صورتی دیگر هست به شکل پیرزنی که نامش «نسر» بوده است و او را ستوا هم می‌گویند.» [3]

جوزجانی (سده چهارم هجری) در کتاب حدودالعالم که به زبان دری قدیم است، سرخ بت و خنگ بت (با تاء و کاف پارسی) نوشته است: «در بامیان دو بت سنگین است که یکی را سرخ بت و دیگری را خنگ بت خوانند...»

### واژه شناسی صلصال و شمامه و...:

معنی صلصال خوب معلوم نیست؛ اما شمامه احتمالاً به معنی شاه مادر می باشد. مام در شاهنامه فردوسی به معنی مادر به کار رفته است:

مرا خاکسار دو گیتی مکن / ازین مهربان مام بشنو سخن

احتمالاً تندیس صلصال را چون روپوشی به رنگ سرخ داشته، سرخ بُد و تندیس شمامه را شاید سفید رنگ بوده، خنگ بُد می گفته اند. فرهنگ رشیدی و لغتنامه دهخدا خنگ را به معنی مطلق سفید و به ویژه اسب سفید نوشته اند...» [4]

### منابع:

- [1] معجم البلدان (عربی) ج 1، ص 330 ذیل کلمه بامیان
- [2] زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، چ اول، ص 130 (تلخیص و ویرایش)
- [3] محمد پادشاه، آندراج، چ لکنهو، هند، برهان قاطع، چ سنگی ایران؛ فرهنگ رشیدی / انجمن آرای ناصری، ذیل بامیان و سرخ بت و خنگ بت. / ترجمه کامل ابن اثیر، ج 27، ص 197 / و فرهنگ ایران باستان نوشته پوردادود ص 304
- [4] دهخدا، ذیل بامیان / رشیدی و دهخدا، ذیل خنگ
- [5] آثار عتیقه بامیان، ترجمه کهزاد، ص 167 و 168
- [6] نک: عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان، ص 26
- [7] آثار عتیقه بامیان، مقدمه مترجم ص 20-25
- [8] تاریخ ایران ج 3 قسمت 2، ص 40 / تحقیق دانشگاه کمبریج، چ تهران، امیر کبیر

9. چارلز میسن ریس اطلاعات ارتش بریتانیا در هند بوده است وی کسی است که همراهی حاجی خان افغان نماینده دوست محمد خان به بامیان رفته و در حین اعدام خایانه

- میر یزدان بخش بهسود توسط حاجی خان در کنار او بوده است. رک. سایه روشنی از جامعه هزاره، اثر نایل، بخش میر یزدان بخش، اثر چارلز میسن»
10. جوزجانی، حدودالعالم، ص 62، چ جلال الدین تهرانی،
11. فرهنگ ایران باستان، پورداوود، ص 304
12. حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک...، چ بیروت، ص 31 و 32/ و چ برلین ص 23.
13. تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه دکتر جعفر شعار، ص 30 و 31.
14. تاریخ مختصر افغانستان، ص 29 و 339 / چ سوم تهران
15. آثار عتیقه بامیان، نوشته موسیو کودار و موسیو هاکن، ترجمه احمد علی کهزاد، ص 7

## پیوست شماره...

### یادداشت:

مبحث کنونی کامل نخواهد بود، اگر اطلاعات دست داشته را در پرتو روابط تاریخی با چین به بررسی نگیریم. زبان و فرهنگ ایرانی و چینی در درازای تاریخ تاثیرات شگرفی بر یک دیگر داشته اند که درمندان تا کنون در باره آن بررسی های بایسته انجام نگریده است. در کل، چین شناسی برای ما رشته بیخی نوی است و انتظار نمی رود به زودی در زمینه به دستاوردهای چشمگیر برسیم. در یک سخن، کار بس بزرگی در پیش رو است و باور دارم که شگفتی های بسیاری اندرین راه در انتظار ما است. در این جا نوشته جالبی را که از انترنت برای بایگانی خود بارگیری (دانلود) نموده ام، پیشکش می کنم:

علی اکبر حقّی



## روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی ایران و چین<sup>4</sup>

«پروفسور تریان دولای کوپری بر آن است که چینی‌ها در حدود بیست و سه قرن پیش از میلاد مسیح، از ناحیه‌ی واقع در جنوب دریای کسپین به سوی خاور مهاجرت کرده بودند. (1) او دیدگاه خود را به ادله زیر تایید می‌کند:

- 1) وجود رابطه محسوس میان حروف کتابت زبان اولیه آکاد (2) و چین،
- 2) شباهت بسیار در قانون، مذهب، مسائل اجتماعی و اصول علمی و معتقدات میان این دو قوم،
- 3) تقسیم «یا او» (3) (2004-2085 پ. م.)، امپراتور چین، کشور خود را میان دوازده نفر با الهام از تقسیم دوازده گانه سوزیان (ایلام) و خوزستان قدیم تقسیم نموده بود.
- 4) پرستش شانک‌تی (4) و شش وجود قابل احترام با تقلید از خدای بزرگ سوزیان و شش خدای دست نشانده او (5)

افزون بر این، وی می‌نویسد که میان نام «نای هوانگتی» و نام «ناخونته» پادشاه ایلام شباهت وجود دارد. (6) چینیان در قدیم کشور خود را به جای چین «جونگو» می‌خواندند و شاید ایرانیان نیز در گذشته‌های دور از این نام کار می‌گرفتند. احتمالاً چین تغییر و یا دگرگون یافته‌ی از کلمه «تیسین» باشد و برگرفته از نام دودمانی است که از سده ششم پیش از میلاد تا سده سوم پس از میلاد بر بخشی از چین فرمانروایی می‌کرده است. (7)

چین به رغم تاریخ و فرهنگ کهن خویش، مدت‌ها در نزد مردمان آسیای غربی و اروپاییان ناشناخته بود چون امپراتوران این سرزمین بیشتر در اندیشه گسترش نفوذ خود در سرزمین‌های جنوب و جنوب خاوری بودند و به سرزمین‌های شمالی و باختری، که قبایلی نیمه وحشی در آنجا زندگی می‌کردند، توجه چندانی نداشتند. در ضمن چینی‌ها می‌پنداشتند که همه اقوامی که در پیرامون آن‌ها زندگی می‌کنند، وحشی و بربرند. (8) اما این فکر باطل پس از سفر گروهی از مردم کنجکاو چین برای مطالعه در آداب و رسوم اقوام آسیای جنوبی و جنوب غربی از میان رفت.

---

<sup>4</sup> برگرفته از: «مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز»، شماره دهم (با اندکی ویرایش و فشرده سازی)

پس از تشکیل دولتی یونانی در باختر، روابط چین با آن دولت آغاز گردید و نمایندگان برای برپایی مناسبات اقتصادی و سیاسی عازم آن دیار شدند. اینان در گزارش خود برقراری روابط با دولت باختر (بلخ) را به دلیل دوری و ناامنی راه مقرون به صرفه ندانستند. زیرا طوایف وحشی یوئه چژی نیز راه عبور باختر و رخج را به چین سد کرده بودند و در تاراج و کشتار مسافران و تجار درنگ نمی کردند. فغفور چین سفیری نزد یوئه چژی‌ها فرستاد ولی سودمند واقع نشد. این سفیر که چانگ کی یین نام داشت، در سال 126 پ. م. بدون اخذ نتیجه بازگشت و در طول راه دو بار آماج حمله هونوها قرار گرفت.

سرانجام، در سده دوم پیش از میلاد، در چین جهش اقتصادی به وجود آمد که ووتی-امپراتور چین را قادر ساخت سیاست خارجی پویایی را به ویژه با غرب در پیش گیرد. یعقوبی در باره روابط چین و غرب می نویسد: «... پادشاه دیگر چین «خرابات» بود که در جوانی پادشاه شد سپس که از جوانی گذشت، کارش بالا گرفت و تدبیرش نیکو شد، کسانی را از طرف خود به زمین بابل و آنچه از کشور روم بدان وابسته بود، فرستاد تا حکمت و صنعت آنجا را بشناسند. از صنایع چین و آنچه از جامه‌هایی ابریشم و جز آن در چین ساخته می‌شود و افزارهایی که از چین صادر می‌گردد، همراه آنان فرستاد و هم آن‌ها را فرمود تا از هر صنعت و هنر زیبایی از زمین بابل و روم با خود همراه بیاورند و احکام دینی آن‌ها را نیک بشناسند. پس برای اول بار کالاهای چین برای تجارت حمل شد.» (10)

ایران که در میانه جهان غرب و شرق قرار داشت، تمدن‌های سامی، یونانی و رومی را از شرق اقصی یعنی چین و هند جدا می‌کرد و از این لحاظ می‌توان به اهمیت رسالت میانجیگری که اقوام ایرانی در تماس و نزدیکی میان فرهنگ‌های غربی و شرقی و همچنین در توسعه تمدن جهانی داشتند، پی برد. (11) بازرگانانی که می‌خواستند از ایران بگذرند و از مدیترانه به چین کالا حمل کنند، ناچار بودند راهی قدیمی که بعدها به راه ابریشم معروف شد، در پیش گیرند. این راه از شمال بیابان‌های ایران می‌گذشت و به باختر می‌رسید و سپس از طریق راه شمال شرقی و پس از عبور از واحدهای آسیای میانه، به چین می‌رسید. (12)

در دوران کهن در حد فاصل دو سرزمین متمدن ایران و چین، قبایلی بیابانگرد بسر می‌بردند که مرز نفوذ ناپذیری میان دو کشور ایجاد کرده بودند و از راه هجوم به این دو سرزمین معیشت

خود را تامین می نمودند. ایران و چین در آغاز نسبت به این قبایل حالت تدافعی داشتند. چون ایران نیز توجه خویش را به غرب معطوف کرد، لذا اطلاع چندانی از ارتباط این دو کشور در ازمنه قدیم سراغ نداریم.

روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی ایران و چین مطالب زیر را در بر می گیرد:

(آ) ایران و چین در زمان ماد و هخامنشی،

(ب) ایران و چین در پارت،

(پ) ایران و چین در زمان ساسانیان.

### **أ- ایران و چین در زمان مادها و هخامنشی ها:**

از روابط مادها و هخامنشیان با چینی ها اطلاع دقیقی در دست نیست و حتا در اسناد چینی هم سخنی از این روابط به میان نیامده است. تاریخنویسان یونانی در نوشته های خود نامی از کشور چین نبرده و شاید از کشور کهنسالی مانند چین بی خبر بوده اند. از جایی که مرزهای کشور باستانی ما در زمان داریوش تا سرحدات چین گسترش یافته بود، بسیار بعید است بگوییم که میان دو کشور هیچگونه مرادده یی وجود نداشته است. همانطور که در مقدمه آمد، حتا پیش از تشکیل دولت پارس، چینی ها با بابل در ارتباط بوده اند و «اطلاعات نجومی مصریان و حتا مردم چین نیز ظاهرا زیر تاثیر معلومات بابلی ها قرار گرفته و در چین مخصوصا عین عقیده بابلی ها در باره عالم فلکی (دنیای بزرگ) و عالم انسانی (دنیای کوچک) رواج داشته است. (13)»

انصاف پور می نویسد: «معاملات بازرگانی که در دوره هخامنشیان با دورترین نقاط متمدن دنیای آن روز مثل چین، هند، یونان و افریقا صورت می گرفته، از وجود بازرگانان متمول و صاحب دستگاه و کاردان خبر می دهد (14)».

در سال 524 پ. م. به هنگام لشکرکشی کمبوجیه، تجارت «مو» به حبشه رسیده است و سپس در سال 126 پیش از میلاد از ایران و از راه فرغانه توسط سردار چانگ کی ین به چین برده شد و از آن شراب ساختند. این میوه را در چین «پوتار» (15) نامیده‌اند. (16) در سده های پیش از میلاد سفیری به نام چانگ چین به دربار ترکستان شرقی رفت و در دو قرن بعد سپاهی به فرماندهی سردار پان چائو به ختن حمله برد و حتا درفش چین را بر سواحل دریای کسپین برافراشت. (17)

### **ب- ایران و چین در زمان پارت ها:**

از سده دوم پیش از میلاد دولت روم عامل مهم اقتصادی در حوزه دریای مدیترانه بوده است. فتوحات این دولت، ثروت های دنیای قدیم را به سوی خود جلب کرد و مصنوعاتی چون ابریشم، دارو، عاج، عطریات، سنگ های گرانبها را از چین و هند به سوی خود روان ساخت و در عوض محصولات چینی چون مفرغ، شیشه، شراب، روغن و طلا به چین و هند صادر کرد. اما ایران در تجارت جهانی همچنان وظیفه یا نقش میانجی داشت و این بدان معنا است که کاروان ها جاده های آن را می پیمودند. (18) در ایران مراکزی برای بازرگانان، دلالان، کاروانیان، و همچنین تشکیلات ویژه یی برای دریانوردان و حمل و نقل دریایی تاسیس گردید. گسیل سفیر از چین به دربار اشکانی باعث شد تا روابط مستقیمی میان دو کشور ایجاد شود، (19) از سده یکم میلادی کالاهای بازرگانی از راه ایران وارد سرزمین دولت کوشان می شد که بخشی از آن ها از راه پامیر و ترکستان چین به سرحد چین حمل و بخشی دیگر از طریق راه های هندوکش به هند فرستاده می شد.

هدف از مبارزه روم در برابر پارت، همانند مبارزه یونانیان و مقدونیان، این بود که به راه های تجاری دست یابند. در این مورد بسنده است به همجواری بودن پارت و هندوستان و روابط عمیق متقابل آنان از یکسو، و مناسبات بازرگانی آنان با چین، که منافع هنگفت در برداشت، از سوی دیگر، توجه شود. (20) طبق گزارش سفیران چین، پادشاه تاتسین (روم) همیشه آرزومند بود که با چین ارتباط برقرار کند و لیکن «آنسیه» (پارت ها) مانع آن بودند و اصرار داشتند تا داد و ستد و کالاهای ابریشمی چین با خود آن ها باشد. (21)

چژان تسیان، عامل دولت چین، برای تحقیق در وضع سیاسی و تجاری سفری به سرزمین پارت کرد. وی بذر رز و جو را از خاک پارت با خود به چین برد. (22) افق سیاسی پارت در آن زمان وسیع بود و با اقصی نقاط شرق آمد و شد داشتند. گسترش مناطق زیر سلطه چینی‌ها به سوی مغرب موجب چنین وضعی بود (23) و شاید پیشروی اشکانیان به سوی شمال شرق نیز علت دیگر آن بوده است. زیرا: «سفیر چین که در حدود 129 پیش از میلاد به باختر آمد، سرزمین های واقع در خاور دریای کسپین را به انضمام مرو و جایگاه اقوام ماساژت را جزء قلمرو مهرداد شمرده است.» (24) و در همین زمان است که مهرداد توانست جلو حرکت و هجوم اقوام بیابانگرد و از جمله یوئه‌چژی، که از سده دوم پیش از میلاد از گانسوی چین هجوم خود را آغاز کرده بود، بگیرد. «چئانگ چئین و دیگران از دلبستگی و علاقه پارتیان به تجارت سخن گفته‌اند و برای ترغیب امپراتور چین به ادامه تجارت، پیشکش هایی به چین فرستاده‌اند.» (25) همچنین چینیان با سکه‌های پارت آشنا بودند و از سال 150 پیش از میلاد تاریخ‌نویسان از به کارگیری یک سکه پارتی برای تزئین یک مفرغ چینی سخن به میان آورده‌اند. (26)

اسب های ایرانی در زمان ووتی (140-87 پ. م.) که همزمان با اردوان دوم اشکانی (127-124 پ. م.) و پسرش مهرداد دوم (124-87 پ. م.) بود، توسط یکی از سردارانش به نام چانک کی ین به چین برده شد. این سردار دوازده سال سفیر چین در آسیای مرکزی بود و همو بود که بذر اسپست (یونجه)، را که خوراک اسب بود، نیز از ایران درخواست کرد. چینیان اسب های زیبای ایرانی را به اسب های زشت و کوچک بومی ترجیح می‌دادند و اسب های ایرانی را از نژاد اسب آسمانی (27) می‌خواندند. (28) اسپست در اواخر سده دوم پیش از میلاد به همراه اسبان ایرانی به چین برده و در آنجا به نام «موسو» معروف گردید. این گیاه در چین خوب پرورش یافت و پس از کشف امریکا به آن جا برده شد، پس از آن در سده یکم میلادی به ایتالیا راه یافت. (29).

به هر حال، ووتی - امپراتور چین که از دودمان هان بود، می‌خواست روابط خویش را با پارت استوار کند تا بلامانع به تجارت پردازد. (30) ووتی، چانک کی ین را به پایتخت پادشاه اشکانی گسیل داشت. وی و همراهانش با عزت و احترام پذیرفته شد و هنگام بازگشت هیاتی از سوی شاه ایران با آن‌ها همراه گشت. این هیات هدایایی، از جمله تخم شترمرغ و تعدادی

شعبده باز و جادوگر، به چین برد. (31) «مهرداد نه تنها نخستین پادشاه ایرانی است که باب ارتباط و مناسبات با جمهوری بزرگ غرب باز نمود، بل که سفیر چین را نیز به دربار خویش پذیرفت.» (32)

شان و حیثیت مهرداد با آمدن هیات سفارت چین که از جانب ووتی فرستاده شده بود، افزونی گرفت. (33) فرستادن سفیر به چین و روم پیوندی میان چین و روم پدید آورده و در این زمان پارت بیگمان نیرویی جهانی به شمار می‌رفته است. (34) در حدود سال 115 پیش از میلاد، مهرداد با امپراتور چین معاهده‌ی مبنی بر تسهیلات بسیار در امور تجارت بین‌المللی منعقد کرد که در آن ایران، به عنوان کشور ترانزیت، حلقه ارتباطی را که دارای اهمیت اساسی بود، تشکیل می‌داد. (35)

پس از مبادله سفیر میان چین و ایران انار (36)، یونجه، اسفناج، (37)، مو، خیار، پیاز، زعفران و یاسمن به چین برده شد و کشت این گیاهان در آن کشور آغاز گردید. (38) پسته، بادام، انواع سبزی‌ها، و گل‌های مختلف نیز ایران به چین رفت (39) و در عوض آهن، زردآلو، و هلو، از چین به ایران آورده شد. (40)

در سال 97 میلادی و در زمان پادشاهی خاقان هو، پان چائو- سپهسالار کل، کان ینگ را به سفارت شام گسیل داشت. هنگامی این فرستاده به شهر مسن (میشان، خوزستان) رسید، دریانوردان بدو گفتند که سفر وی به روم سه ماه به درازا خواهد کشید و او با توجه به طول زمان، از انجام این سفر نومید گردید. (41)

چهار سال بعد، یعنی در سال 101 میلادی پادشاه پارت، که نام او را به چینی مانچیئو ثبت کرده‌اند و ظاهراً همان فیروز است، حیواناتی چون شتر مرغ و شیر (42) به عنوان هدیه از مسن برای خاقان چین فرستاده است. (43)

تاریخ‌نویسان چین اطلاعاتی نیز در باره پایتخت اشکانیان به دست می‌دهند و این موضوع نشان از ارتباط و اقامت مداوم و طولانی سفیران در دو کشور است. یکی از تاریخ‌نویسان چینی نوشته است: «تیسفون پایتخت ایران (به زبان چینی سوهلی) بیش از یکصد هزار خانوار دارد. زمین آن هموار است و اشیایی چون طلا، نقره، مرجان، عنبر، بلور، الماس، شیشه‌آلات، پارچه‌های مليله

دوزی، قلاب دوزی، پنبه، قالی، پرده و کاغذ دیواری در آنجا پیدا می‌شود. هوا بسیار گرم است و مردم در خانه‌ها یخ می‌گذارند. زمین بیشتر ریگزار و برای آبیاری آب را از راه قنات یا کاریز به کشتزار می‌رسانند و از غله و حبوبات پنج نوع در آنجا پیدا می‌شود. اسب خوب دارد و الاغ بزرگ (قاطر) و شتر و شیر و مرغی که تخم بزرگ می‌گذارد و مانند شتر است، زیاد دیده می‌شود». (44)

## پ- ایران و چین در زمان ساسانیان:

1- **سیاست:** روابط ایران و چین در دوره ساسانیان (651-226 م.) توسعه و گسترش یافت. اردشیر بابکان (241-226 م.) نخستین پادشاه ساسانی برای گردآوری اوستا گروهی را به هند و چین گسیل داشت تا از همه کتاب‌هایی که در آن جا وجود داشت، نسخه برداری کنند. در کتاب وئی شو (45)، که تاریخ دولت پی وئی می‌باشد، از ورود ده هیات سیاسی ایران به چین در سال‌های مختلف (46) گزارش شده است و در زمان هسی وئی (556-535 م.) و نیز در سال 553، از ایران به چین سفیر اعزام شده است. (47).

بر طبق نظر مسعودی، پس از آن که انوشیروان به پادشاهی رسید، شاه چین نامه‌یی به این عنوان به او نوشت: از فغفور پادشاه چین و صاحب قصر در و گوهر... به برادرش خسرو انوشیروان». پادشاه چین هدایایی نیز برای خسرو انوشیروان می‌فرستد از جمله اسبی از مروارید که چشم‌های سوار و اسب از یاقوت سرخ و دسته شمشیر سوار از زمرد گوهرنشان بوده است. همچنین جامه ابریشم چینی طلایی رنگ که تصویر شاه چین با زیور و تاج بر آن نقش شده بود. (48) و کریستن سن می‌نویسد: «در جمله آیین بارگاه انوشیروان آن بود که سه کرسی زر نهاده بود و از این سه کرسی یکی جای ملک چین بودی...». (49) خسرو انوشیروان نیز سفیری به دربار فغفور چین فرستاد که هر چند هدف آن دقیقاً روشن نیست اما شاید، برای دفع هجوم ترکان به سرزمین باختر (بلخ) که امپراتور چین نیز از حملات آنان به ستوه آمده بود، تقاضای همراهی و مساعدت نموده باشد. (50).

با ظهور اسلام و گسترش آن به کشورهای همسایه و از جمله ایران، یزدگرد سوم، که زیر فشار سیاسی و نظامی قرار گرفته بود، در سال 639 میلادی با گسیل هیاتی به چین، از فغفور تقاضای کمک کرد ولی فغفور به عذر دوری راه از فرستادن هر نوع کمک خودداری نمود. (51) اما

این کوشش یعنی تقاضای کمک از چینیان متوقف نشد. زیرا، بر طبق نقل مسعودی، پیروز، نامه‌ی در زمینه هجوم اعراب به ایران برای امپراتور ونگ مینگ یوان فرستاد. امپراتور فرماندار شهرستان نانیو در استان لونگ را به غرب فرستاد و آن جا را به شهرستان‌هایی تقسیم کرد. قلعه چی لینگ مقرر فرمانداری کل ایران شد و پیروز به فرمانداری کل آن منصوب گردید. (52) البته این تدبیرها تاثیر چندانی نداشت و به زودی سراسر سرزمین ایران به دست مسلمانان افتاد.

در سال 673 میلادی پیروز خود به دربار چین رفت و امپراتور سپاهیانی همراه او نمود که به مسیر خود ادامه ندادند و از ترکستان غربی به میهن خویش باز گشتند. اما پیروز به پیشروی ادامه داد ولی به سبب تسلط کامل اعراب بر ایران نتوانست وارد سرزمین خویش شود. او مدت بیست سال در تُخارستان زندگی کرد و اطرافیان زیادش به تدریج از دور او پراکنده شدند. (53)

کریستن سن در باره پیروز دیدگاه دیگری دارد و بر آن است که وی به چین رفت و از خاقان کمک خواست که درخواست او پذیرفته نشد. او در چین می زیست تا این که در سال 672 درگذشت. (54) پس از پیروز، امپراتور چین به پسر پیروز (نرسی) که در چین به صورت گروگان می زیست، کمک کرد تا بر کشور خویش مسلط شود ولی او نیز به سرنوشت پدر دچار گردید. زیرا فرمانده پیاده نظام چینی، پی سینگ چین و سربازان زیر فرماندهی او از یاری پیروز منصرف شدند و او به مقصود نرسید. وی به مدت بیست سال در تُخارستان پایید و کاری از پیش نبرد. (55)

نکته شایان ذکر در این رابطه آن است که به هر صورت پس از انقراض دولت ساسانی، شماری از ایرانیان به چین پناهنگین شدند. در کتاب تزو چیه تونگ چین آمده است که در سال 787 میلادی دولت تونگ، ایرانیان باشنده شهر چنگ آن، پایتخت دولت تونگ، که در حدود چهار هزار نفر بودند، به عضویت در لشکری به نام شن تس در آورد. نیز در کتیبه‌ی که به خط پهلوی ساسانی که در شهر سی آن کشف شده، چنین آمده است: «این انوشه روان شاهزاده خانم ماسیس، دختر انوشه روان سردار سوار سی زین سی از خاندان سورن...» (56)



2- **اقتصاد:** کشف سکه‌های شاپور دوم (389-309 م.)، اردشیر دوم (379-383 م.)، و شاپور سوم (383-388 م.) در تورفان ترکستان، وجود ارتباط تجاری ایران و چین را ثابت می‌کند. (57)

اصولا مبارزات روم و پارت و درگیری‌های بیزانس با ایران ساسانی، علل عمیق اقتصادی داشته است. بازرگانی خاور و روم در عهد امپراتوران بارها از پیش توسعه یافت. کالاها از مغرب و از طریق بین‌النهرین شمالی و یا جنوب غربی ارمنستان به ایران و آسیای میانه حمل می‌شد و از آنجا به چین و شمال هندوستان می‌رسید. حمل و نقل کالاهای مشرق زمین نیز از همین راه‌های کاروان رو صورت می‌گرفت. در داد و ستد خاور، ابریشم یکی از مهمترین کالاها بود و به همین سبب شاهراه اصلی بی، که از راه خشکی به سوی خاور می‌رفت، به نام «راه ابریشم» معروف شد. (58) در زمان ساسانیان، ابریشم چین از راه آسیای مرکزی و سند به ایران می‌آمد و از ایران به روم و سایر کشورهای آسیای غربی صادر می‌شد. در مقابل قالی و مخصوصا قالی‌های کار بابل، و سمه (59) و جواهر سوریه، مروارید و مرجان دریای احمر و خلیج فارس، پارچه‌های مصر و شام، و نیز ادویه مخدره به چین صادر می‌گردید. همچنین از چین و تبت مشک (60) و حریر و زیره و انواع ظروف به ایران وارد می‌شده است. (61)

تاریخ بخش مناطق غربی چین، ایران را با نام جدید «بو سی» [پارسی-گک.] معرفی می‌کند و فهرستی شامل سی و هفت محصول صادراتی ایران به چین گزارش می‌کند که طلا، نقره، عنبر، مرجان، مروارید، شیشه، عقیق، بلور (کریستال)، الماس، آهن، جیوه، مس، پنبه، پارچه‌های زربفت، زردچوبه، کندر، فلفل سیاه، صمغ، خرما و گل تاج الملوک (اقونیطون) از آن جمله بوده‌اند. (62)

ایران که بین چین (مولد ابریشم)، و روم (بزرگترین مصرف‌کننده پارچه‌های گرانبهای ابریشم)، واقع بود، حکم کشور ترانزیت ابریشم خام و ابریشم بافته شده را یافت. هر چند که از سده ششم به بعد، رومی‌ها با غرس درخت توت مبادرت به تهیه ابریشم کردند. (63) اما ساسانیان مایل بودند این شعبه از بافندگی در ایران توسعه یابد. در راستای همین کوشش بود که پس از فتوحات در سوریه، دسته‌های بزرگ نساجان را تغییر مکان دادند و در قلمرو خود و به

خصوص خوزستان مستقر ساختند. (64) کارگاه های شوش، گندی شاپور، و شوشتر از نگاه مصنوعات ابریشمی شهرت فراوان یافتند. (65)

در این زمان، افزون بر کالاهای تجاری تجملی، دارو و ابریشم از چین و هندوستان از راه ایران به مصر و کشورهای کناره دریای مدیترانه حمل می شده است. (66) با آن که شکر از دیر باز در چین شناخته شده بود، ولی در یک نوشته چینی به شکری که در روزگار ساسانیان به چین صادر می شده، اشاره شده است. (67) برتلد می نویسد: «تجارت با هندوستان و چین چه در خشکی و چه در دریا تماما در دست ساسانیان بود». (68) امپراتوری چین نیز از موانعی که دولت ایران بر سر راه ابریشم پدید آورده و به تنها خریدار کالاهای چین بدل گشته بود، ناخرسند می نمود. زیرا دولت ساسانی بهای خرید و فروش ابریشم را به میل خود معین می کرد و پارچه های ابریشم زربفت ایرانی بسیار گران (69) و تنها در دسترس اشراف و بزرگان رومی و پوشش استخوان های قدیسان قرار می گرفت. (70)

**3- هنر:** هنر ساسانی در سرزمین های شرق ایران که بر اثر عملیات نظامی فتح شده بود، نفوذ کرد و به تدریج به شهرهای دور دست ترکستان چین و حتا خود چین رسید. باید در نظر گرفت که این هنر حالت یک هنر تلفیقی ایرانی- بودایی را داشت. (71) مجموعه نقوش سنگی و اجرای تشریفات مذهبی در برابر آتشگاه، اعطای منصب، جنگ سواران و شکار، صحنه هایی هستند که توسط ایرانیان به چین رسید. زیرا بناهای هان ثابت می کند که هنر چینی از تاثیر هنر ایرانی بیگانه نیست. (72) گیرشمن بر آن است که روابط چینیان با شاهزادگان دره کابل موجب برخورد هنری بین نقش اسب های ایرانی و اسب بومی چینی گردید. (73) تعداد زنان اسب سوار هم در میان این مجسمه های کوچک کم نیست. این ها سوارکاران زن و چوگان باز هستند و چوگان ورزشی است که از ایران ساسانی به چین رفته و در زمان هیوان تسونگ یکی از سرگرمی های مورد توجه یانگ کویی فی زن محبوب امپراتور، در باغ های بزرگ چنانگ فکان بود. (74)

گنجینه شاهی شوسوئین (756 م.) نشان می دهد که تا چه اندازه هنر ساسانی، هنرهای زیبا و تجملی چینی را حتا به هنگامی که سبک جاپانی به خود گرفته اند، زیر تاثیر قرار داده است. (75) در میان گنجینه، یک فنجان مدور وجود دارد که اصلا ایرانی است و پس از آن که

پایه یی شکسته، پایه یی سیمین برای آن ساخته‌اند. همچنین شکل ایرانی یک ابریق کوچک نشان می‌دهد که از خارج وارد گشته است. شکل یک رباب مرصع به صدف در این مجموعه هست که سبک آن همانند ربابی است که روی یکی از ظروف سیمین ساسانی دیده می‌شود. بر اساس این شباهت‌ها می‌توان حدس زد که شاید این آلت موسیقی از ایران به چین رفته باشد. (76)

شهرت پارچه‌های مصنوعی عهد ساسانی هم به قدری زیاد بود که حتا کشور چین که سرزمین ابریشم نامیده می‌شد، از آن‌ها تقلید می‌نمود. یک پارچه در موزه توکیو، که به وسیله یک هنرمند چینی بافته شده است، شکار شیر را به سبک ایرانی نشان می‌دهد. (77)

4- **مذهب:** پس از حمله اسکندر مقدونی و سوزاندن اوستا، که بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود و در تخت جمشید نگهداری می‌شد، مذهب زردشت رو به ضعف گذاشت. در زمان بلاش یکم و به دستور وی، نخستین اقدام برای گردآوری اوستا آغاز گردید. با تشکیل دولت ساسانی، که مغان در پیدایش و ایجاد آن نقش مهمی بر عهده داشتند و اردشیر خود مغزاده بود، جمع‌آوری اوستا دنبال گردید و از زبان اوستایی به زبان پهلوی ساسانی بر گردانده شد. در زمان شاپور یکم (241-271 م.) آنچه که از اوستا به طب، ستاره‌شناسی، فلسفه، و جغرافیا مربوط بود، از آثار موجود یونان و هند جمع‌آوری شد و بدین اوستا الحاق گردید. به این اوستا رسمیت قانونی داده شد و با پشتیبانی دولت در سراسر متصرفات ساسانی رواج یافت و از طریق ماوراءالنهر، توسط سغدی‌ها به چین رسید.

دین زردشت در بین سال‌های (516-519 م.) برای نخستین بار در چین ظاهر شد و امپراتوران چین از آن استقبال کردند. به گفته تاریخ‌توباوی، امپراتور-لینگ‌تای خو (78) در بازدید از کوه‌های سونگ‌کا در ایالت هونان، اجرای مراسم مذهبی نامنظم و گوناگون را منسوخ کرد اما خدای آسمان خارجی‌ان به صورت استثناء باقی ماند. (79) مذهب زردشت در کتب چینی به نام هسین چیاو مضبوط است و در جلد صد و دوم کتاب وئی شو در ضمن تعریف از سمرقند برای نخستین بار با این کلمه بر می‌خوریم. کلمه هسین چیاو از دو واژه هسین (خداوند) و چیاو (آسمان) ترکیب یافته و به معنای خداوند آسمان است. در وئی شو آمده است: مردم ایران خدای آتش و خدای آسمان را پرستش می‌کنند. مولف چیاو تنگ شو

می گوید که مردم ایران خدایان آسمان، زمین، آفتاب، ماه، آب، و آتش را می پرستند. (80) بنا به روایت وئی شو در زمان پی وئی (86-354 م.) در برخی از شهرهای حوزه تاریخیم مثل مین چی (قره شهر کنونی) و کاوه چنگ (قره خواجه کنونی) مذهب زردشت رواج داشته و نفوذ این مذهب، به دربار چین رسیده بود. (81) همسر هسوان و تی (82) (500-515 م.) به نام لینگ تائی هو نیز به دین زردشت گرویده بود و امپراتوان دودمان پی چی (550-577 م.) و دومان پی چو (83) (556-581 م.) نیز از پیروان این مذهب بودند. (84) در سال 621 میلادی در شهر چنگ آن (سی آن کنونی) آتشکده یی ساخته شد. در همان سال کرسی ریاست آتشکده نیز موسوم به سا پاو (85) دایر گردید و این مقام همیشه به دست یکی از زردشتیان ایرانی نژاد سپرده می شد. (86) و تسونگ (841-846) که ایمان کاملی به تائوایسم داشت، فرمانی در باره آزار پیروان مذاهب خارجی صادر کرد ولی اعتقاد به مذهب زردشت کاملاً از میان نرفت و تا زمان سونگ و یوان پاره یی از مردم، پیروان آن دین بودند. مطابق منابع چینی در زمان سون چندین آتشکده بر پا بوده است. (87)

مذهب مانی نیز همانند مذهب زردشت در چین نفوذ کرد. بر طبق نقل یعقوبی، شاپور تنها ده سال کیش مانی داشت. پس از آن مانی از کشور ایران اخراج و قریب دهسال در سرزمین های آسیای مرکزی سرگردان بود تا هند و چین نیز رفته است. (88) و به استناد جلد 39 کتاب قدیمی چین فو تسو جین یعنی کتاب دینی، به دربار تانگ آمده است. (89) از سال 732 میلادی طبق فرمان امپراتور چین، مذهب مومومونی (90) یا مارمانی (91) آزاد گردید. طبق فرمان دیگری در سال 768 و 771 میلادی اجازه ساختن معابد در بعضی از نقاط به آن ها داده شد. در سال 763 میلادی ریسان اوغور مذهب مانی را پذیرفتند و تا زمانی که قرقیزها بر آن ها فائق نیامده بودند، مذهب مانی مذهب رسمی آن ها بود. (92)

بی تردید تا سده سیزدهم میلادی، یعنی هنگام حمله چنگیز، پیروان مانی در چین آزاد بوده اند و از این تاریخ به بعد هر چند بر اثر مخالفت مغولان با این مذهب و کشتار عده یی از پیروان آن، این مذهب ظاهراً از میان می رود اما پیروان مانی پنهانی از تبلیغ بدان دست بر نمی دارند. اسناد و مدارک مربوط به مانویان نه تنها به زبان های ایرانی میانه (پارتی، پارسی میانه، سغدی و...) است بل که به زبان های اوغوری و چینی نیز در دسترس می باشد. (93)

جالب است بدانیم که علی رغم مشهور، کوشانیان کتاب مقدس بودا را به چینی ترجمه نکرده بل که یک شاهزاده اشکانی، که در این زمان در چین می‌زیست، بدان مبادرت ورزیده بود. (94) در دوره اشکانیان به علت گذشت و بردباری مذهبی و علل دیگر، آیین بودا در شمال شرق و مشرق ایران پیروان بسیار به دست آورد و حتا برخی از شاهزادگان اشکانی به این دین گرویده و به تبلیغ و انتشار آن همت گماشتند. نیلسون دوبواز می‌نویسد: یکی از شاهزادگان اشکانی در سال 148 میلادی به چین مسافرت کرده و هموست که در تاسیس و انتشار مذهب بودایی در آن کشور سهم عمده‌ی داشته است. (95) نام این شاهزاده به گفته منابع چینی، آن‌شی بوده که در اندک زمانی زبان چینی را فراگرفته و متون مهم بودایی را ترجمه کرده است. به روایت تاریخ‌نویسان بودایی، او در حدود صد و هفتاد و شش متن را به چینی ترجمه کرده است که پنجاه و پنج متن آن امروزه در دسترس می‌باشد. از دیگر پژوهشگران بوداشناس ایرانی که نقشی در ترجمه کتب بودایی به چینی داشته‌اند، از آن‌شوان، جی‌جانگ و ان‌هوان می‌توان نام برد. (96) ان‌هوان که از شاهزادگان اشکانی است، مردی نیک‌نفس بود. برای اشاعه آیین بودا به چین رفت و مورد توجه فغفور قرار گرفت. او بعدها به درجه سرهنگی در ارتش آن کشور مفتخر گردید. (97)

در ضمن، همان‌گونه که مانویت و مسیحیت از کشور ایران به سرزمین چین نفوذ نمود، با پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و بر افتادن دین زردشت و مانوی، کم‌کم اعتقادات اسلامی نیز به سرزمین چین که پیوسته با ایرانیان در تماس بودند، راه یافت و سپس با گسیل نمایندگان مذهبی از سوی دربار عباسی، زمینه برای نفوذ بیشتر دین اسلام در آن سرزمین فراهم گردید و هر چه بر این دامنه نفوذ افزوده می‌گشت، از گسترش مانویت کاسته می‌گردید.

تحقیقات تاریخی ثابت کرده است که این اعراب و ایرانیان بودند که دین اسلام را به مردم چین معرفی کردند. در آغاز، بیشتر مسلمانانی که به چین می‌آمدند، از مردم بندر سیراف واقع در خلیج فارس بودند. دین اسلام در زمان تانگ و سونگ در داخل چین، انتشار یافت و در دوره یوان، به نفوذ بیشتری رسید. طبق نوشته جامع التواریخ رشیدی، تاریخ‌نویس مشهور ایلخانیان، از میان دوازده استان که در چین است، هشت استان آن متعلق به مسلمانان می‌باشد. در اوایل سده سیزدهم میلادی، تاخت و تاز مغول‌ها به سمت غرب منجر به مهاجرت شمار زیادی از باشندگان مسلمان اقوام مختلف آسیای مرکزی، و از جمله ایرانیان به کشور چین شد.

این مهاجران از طبقات مختلف بودند و با سکونت گزینی در این کشور با اقوام چینی آمیزش یافتند. از این رو، به مرور زمان قوم هوی که به دین اسلام گرویده بود، تشکیل گردید. مسلمانان چین اسامی پنجگانه نماز را به تلفظ زبان فارسی بیان می کنند: نماز بامداد، نماز پیشین، نماز دیگر، نماز شام و نماز خفتن. (98) بحث نفوذ اسلام به چین، نیاز به مقالات مستقلی دارد که در این مختصر نمی گنجد.

### **نتیجه گیری :**

بر اساس آنچه تا بدین جا گفتیم، می توان بدین نتیجه رسید که ایران از کهن ترین دوران با چین در زمینه های گوناگون سیاسی، بازرگانی، هنری، و مذهبی روابط متقابل داشته است. اگر چه این روابط در دوره ماد و هخامنشی به خوبی روشن نیست اما چنین حالتی در دوره اشکانی تا اواخر دودمان ساسانی، به دلیل وجود مدارک مستند تاریخی وجود ندارد. نقش کشور ایران به عنوان میانجی بین غرب و شرق در جهان آن روز حکایت از آن دارد که ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی از روزگار باستان تا کنون نقش استراتژیک مهمی در زندگی مردم جهان داشته است.

### **منابع و یادداشت ها:**

(1) آذری، علاءالدین، «روابط ایران با کشور چین پیش از اسلام»، بررسی های تاریخی، سال پنجم، شماره آذر و دی، 1349، ص 193.

Akkadia (2)

Yao (3)

Chang-TiP (4)

(5) دوگلاس، رابرت، «تاریخ چین»، ترجمه حسین جودت، بی نا، 1350، ص 10-11.

(6) همان، ص 13

(7) رضا، عنایت، «ایران و ترکان در روزگار ساسانیان»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365، ص 67.

(8) عباراتی که چین ها برای توصیف خارجیان به کار می برده اند، عبارتند از: من (Man) دی (ti)، خو (Hu) و رونگ (jung) که همه این ها به معنای «وحشی» می باشد. نگاه شود به: تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، تهران: موسسه روابط بین المللی، 1356، ص 56.

(9) دیاکونف و دیگران، «تاریخ جهان باستان»، جلد اول: شرق، ترجمه صادق انصاری و باقر مومنی، چاپ دوم، تهران: نشر اندیشه، 1350، ص 292.

(10) آذری، علاء الدین، «روابط ایران با کشور چین پیش از اسلام: بررسی های تاریخی»، ص 195.

(11) گیرشمن، رومان، «ایران از آغاز تا اسلام»، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1364، ص 16.

(12) کالج، مالکوم، «پارتیان»، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات سحر، 1357، ص 13.

(13) آذری، علاء الدین، «روابط ایران با کشور چین پیش از اسلام»، بررسی های تاریخی، ص 194.

(14) انصاف پور، رضا، «تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ماقبل تاریخی تا پایان ساسانیان»، چاپ دوم، تهران: نشر اندیشه، 1355، ص 256.

P.U.Tao (15)

(16) سامی، علی، «تمدن هخامنشی»، جلد 2، شیراز: چاپخانه موسوی، 1343، ص 99-198.

- (17) دو گلاس، رابرت، «تاریخ چین»، ص 24.
- (18) گیرشمن، رومان، «هنر ایران»، ترجمه بهرام فره وشی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1350، ص 337؛
- و مالکم، کالج، «پارتیان»، ص 74.
- (19) همان، ص 338.
- (20) پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران، «تاریخ ایران»، ترجمه کریم کشاورز، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پیام، 1354، ص 54.
- (21) همان، ص 526؛
- و تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 17. 1350، ص 72.
- (23) گوتشمید، «تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان»، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356، ص 205.
- (24) کالج، مالکوم، «پارتیان»، ص 27.
- (25) همان، ص 69.
- (26) همان.
- T.ieh-Ma (27)
- (28) سامی، علی، «تمدن ساسانی»، جلد یکم، شیراز: چاپخانه فولادوند، 1341، ص 209.
- (29) همان، ص 201.
- (30) پیگولوسکایا و دیگران، «تاریخ ایران»، ص 49.



(31) دوبواز، نیلسون، «تاریخ سیاسی پارت»، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات ابن سینا، 1342، ص 31.

(32) سایکس، سریرسی، «تاریخ ایران»، ترجمه داعی گیلانی، جلد اول، دنیای کتاب، ص 455؛

و تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 14.

(33) کالج، مالکوم «پارتیان»، ص 29.

(34) همان، ص 33.

(35) گیرشمن، «هنرهای ایران»، ص 294.

(36) انار را در چین میوه پارتی می نامیدند. نگاه شود به: آذری، «روابط ایران و چین»، ص 32.

(37) اسفناج که چینی ها آن را پوه تسای می نامند، به معنی سبزی پارسی و شترمرغ را به نام پرند پارتی می نامیدند. (همان، ص 44).

(38) گیرشمن، «هنر ایران»، ص 340.

(39) سایکس، «تاریخ ایران»، جلد یکم، ص 39.

(40) کالج، «پارتیان»، ص 74.

(41) دوبواز، «تاریخ سیاسی پارت»، ص 195.

(42) شیر که در زبان چینی (شی) تلفظ می شود، عینا از لفظ فارسی گرفته شده است. در چین مردم از دوره هان (هن) شکل شیر را در کارهای هنری خود به کار می بردند و «رقص شیر» برنامه یی سنتی و خوشآیند برای مردم چین بود و وسیعا در میان مردم رواج یافته بود (آذری، «تاریخ روابط ایران و چین»، ص 27).

(43) دبواز، «تاریخ سیاسی پارت»، ص 195؛

و کالج مالکم، «پارتیان»، ص 69.

(44) آذری، «روابط ایران با کشور چین پیش از اسلام»، بررسی‌های تاریخی، ص 203

و تشکری، «ایران به روایت چین باستان»، ص 123.

Wei-Shu (45)

(46) به گواهی تاریخ «تابا وی» در دوران شسن گوی (518-519) نماینده بی از ایران به چین رفته است که حامل پیام پادشاه ایران جو خو دو (Chu-ho-to) که شاید تحریفی از نام قباد، بوده است (تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 64).

(47) کوائچی، هاندا، «روابط سیاسی ایران و چین در دوره ساسانی»، بررسی‌های تاریخی، شماره مخصوص، سال ششم 1350، ص 160؛

و تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 64.

(48) مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، «مروج الذهب و معادن الجواهر»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356، ص 260؛

و تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 65.

(49) کریستن سن، آرتور، «ایران در زمان ساسانیان»، ترجمه رشید یاسمی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ابن سینا، 1351، ص 434؛

فارسنامه ابن بلخی، ص 97.

(50) آذری، علاء الدین، «تاریخ روابط ایران و چین»، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1367، ص 27.

(51) مشکور، جواد، «ایران در عهد باستان»، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1347، ص 487.

(52) کوائچی، هاندا، «روابط سیاست ایران و چین در دوره ساسانی»، بررسی‌های تاریخی، سال ششم، ص 168؛

و کریستن سن، «ایران در زمان ساسانیان»، ص 531.

(53) کوائچی، هاندا، «روابط سیاسی ایران و چین در دوره ساسانی»، ص 168

(54) کریستن سن، «ایران در زمان ساسانیان»، ص 531.

(55) کوائچی، هاندا، «روابط سیاسی ایران و چین در دوره ساسانی»، ص 169.

(56) همان، ص 170.

(57) همان، ص 159.

(58) پیگولوسکایا و دیگران، «تاریخ ایران»، ص 70.

(59) وسمه معروف ایرانی بسیار گرانبها بود و شهبانوی چین هر سال مقداری وسمه برای مصرف شخص خود از ایران وارد می‌کرد. (کریستن سن، «ایران در زمان ساسانیان»، ص 149)

(60) هدایای فغفور چین از قول فردوسی:

ز دیبای چینی و خزر و حریر- ز کافور و عود و ز مشک و عبیر

هزار اشتر بارکش بار کرد- تن آسان زید هر که زر خوار کرد

ز سنجار و قاقم ز موی سمعور- ز گستردنی‌ها ز کیمال و بور

بیارید از این هر یکی دو هزار- خردمند گنجور بر بست بار

گرانمایه اسبان بر زین ستام - بر زین کمر نیز سیصد غلام

ببردند سیصد شتر سرخ موی - ظرافت بسی بود چینی بر روی

(به نقل از آذری، «تاریخ روابط ایران و چین»، ص 81).

(61) سامی، علی، «تمدن ساسانی»، جلد اول، شیراز: چاپخانه موسوی، 1343، ص 199.

(62) تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 27.

(63) به گفته تئوفانس تاریخنویس بیزانس، در زمان امپراتور ژوستی نین (527-565 پیش از میلاد) کرم ابریشم که محرمانه درون یک عصای چوبی جاسازی شده بود، به روم شرقی برده شد و اطلاعات بایسته برای تهیه ابریشم را یک مهاجر باتجربه ایرانی در چین کسب کرد. (تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 22).

(64) گیرشمن، «هنر ایرانی»، ص 403؛

و: اینوسترانسلف، «مطالعاتی در باره ساسانیان»، ترجمه کاظمزاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1348، ص 9.

(65) همان، 409.

(66) چند تن از خاورشناسان فرانسوی، «تمدن ایرانی»، ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1337، ص 160.

(67) سامی، علی، «تمدن هخامنشی»، جلد دوم، شیراز: چاپخانه موسوی، 1343، ص 185.

(68) برتولد، «جغرافیای تاریخی ایران»، ترجمه حمزه سردادور، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس، 1358: ص 29.

(69) یکی از سخنوران نامدار دودمان تانک به نام لی هانگ ینگ در اثر معروف خود به نام «تسان تسوان» به طنز گفته است: «ایرانی مفلس، پزشک بیمار، خانم زیبای چاق و ...» یعنی

ایرانی-مفلس، پزشک-بیمار و خانم زیبا-چاق نمی‌شود (یه‌ئی لیانگ، مجله «سیاست خارجی»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مهر و آذر 1366، ص 849).

(70) رضا، عنایت، «ایران و ترکان در روزگار ساسانیان»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365، ص 3.

(71) گیرشمن، رمان، «هنر ایران»، ص 354.

(72) همان، ص 334.

(73) همان.

(74) همان، ص 335.

(75) همان، ص 332.

(76) همان، ص 333.

(77) چند تن از خاور شناسان فرانسوی، «تمدن ایرانی»، ص 197.

(78) ing-tai-hou

(79) تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 100.

(80) کوائچی، هاندا، بررسی های تاریخی، سال ششم، ص 30.

(81) همان، ص 31.

(82) Hs ua-wu-ti

(83) Pei-chou

(84) کوائچی، هاندا، «بررسی های تاریخی»، سال ششم، ص 30.

Sa-chou (85)

(86) کوائچی، هاندا، «بررسی های تاریخی»، سال ششم، ص 32.

(87) همان، ص 33.

(88) کریستن سن، «ایران در زمان ساسانیان»، ص 221.

(89) یهئی لیانگ، «رفت و آمدهای دوستانه بین چین و ایران در زمان قدیم»، مجله سیاست خارجی، شماره 4، مهر و آذر 336، ص 858؛

و تشکری، عباس، «ایران به روایت چین باستان»، ص 107.

Mo-mo-moni (90)

(91) این دین در چین به نام های گوناگون، مین جیاء (دین روشنایی) مونی جیاء (دین مانی) و مینگ تسونگ جیاء (دین پرستش روشنایی) نامیده می شده است. (یهئی لیانگ، ص 857).

(92) چند تن از خاور شناسان فرانسوی، «تمدن ایرانی»، ص 223.

(93) لو کونین، ولادیمیر گریگوریچ، «تمدن ساسانی»، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365، ص 23.

(94) آذری، علاء الدین، «تاریخ روابط ایران و چین»، ص 28؛ و کالج، پارتیان، ص 96.

(95) دوبواز، «تاریخ سیاسی پارت»، ص 220.

(96) تشکری، «ایران به روایت چین باستان»، ص 97.

(97) آذری، «تاریخ روابط ایران و چین»، ص 28.

(98) یهئی، لیان، «رفت و آمدهای دوستانه بین ایران و چین در زمان قدیم»، مجله سیاست خارجی،

